

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





روح عرفانی روح الله



...
گلچینی از موعظه‌های اخلاقی
عرفانی حضرت امام خمینی (ره)

تفکر

ای نفس
شقی!

که سالهای دراز در پی شهوات، عمر خود را صرف کردی، و چیزی جز حسرت نصیب نشده، خوب است قدری به حال خود رحم کنی. از مالک الملوک حیا کنی و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی، که آن موجب حیات همیشگی و سعادت دائمی است، و سعادت همیشگی را مفروش به شهوات چند روزه فانی که آن هم به دست نمی‌آید حتی با زحمتهای طاقت فرسا ۱

کسب اراده

ای عزیز!

بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی، که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است و جرأت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می‌کند، و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید...

پس ای برادر!

از معاصی احتراز کن، و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن، و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن، و از خداوند تبارک و تعالی در خلوت بخواه که تو را در این مقصد همراهی فرماید، و رسول اکرم صلی الله علیه وآله اهل بیت او را شفیع قرار ده، که خداوند به تو توفیق عنایت فرماید، و از تو دستگیری نماید ۲

بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی، که خدای
نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان
صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت
انسان محشور نشوی

تضرع

پس ای
عزیز!

فکری کن و چاره جویی نما و راه نجاتی و وسیله خلاصی از برای خود
پیدا کن. و به خدای ارحم الراحمین پناه ببر، و در شب‌های تاریک با
تضرع و زاری از آن ذات مقدس تمنا کن که تو را اعانت کند در این
جهاد نفس، تا ان شاءالله غالب شوی و مملکت وجودت را رحمانی گردانی، و جنود
شیطان را از آن بیرون کنی، و خانه را به دست صاحبش دهی تا سعادت و بهجت‌ها و
رحمت‌هایی، خداوند به تو عطا فرماید **۳**

لذات دنیایی

وای عزیز!

از خدای تبارک و تعالی در هر آن استعانت بجوی و استغاثه کن در
درگاه معبود خود من عجلالتا برای جناب عالی فرض می‌کنم در حال
خیال - که مایه ندارد - صد و پنجاه سال عمر، و فراهم بودن تمام بساط شهوت و
غضب و شیطنیت، و فرض می‌کنم که هیچ ناملایمی هم برای شما پیش آمد نکند،
و هیچ چیز برخلاف مقصد شما نشود. آیا بعد از این مدت کم که مثل باد می‌گذرد،
عاقبت شما چیست؟ آیا از این لذات چه ذخیره‌ای کردید برای زندگی همیشگی خود؟
برای روز بیچارگی و روز فقر و تنهایی خود، برای برزخ و قیامت خود، برای ملاقات
ملائکه خدا و اولیای خدا و انبیای او، جز یک سلسله اعمال قبیحه منکره که صورت
آن‌ها را در برزخ و قیامت به شما تحویل می‌دهند، که صورت آن‌ها را جز خداوند تبارک
و تعالی، کسی دیگر نمی‌داند چیست؟ **۴**

عذاب الهی

ای عزیز! در علوم عالیّه ثابت شده است که (مراتب اشتداد ۵ غیر متناهی است) هر چه تو تصور کنی و تمام عقول تصور کنند شدت عذاب را، از آن شدیدتر هم ممکن است. اگر برهان حکما را ندیدی یا کشف اهل ریاضت را باور نداری، تو که - بحمدالله - مؤمنی. انبیاء علیهم السلام را صادق می‌دانی، تو اخبار وارده در کتب معتبره ما را که همه علمای امامیه قبول دارند، درست می‌دانی. تو که مناجات مولای متقیان، امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدی. تو که مناجات سیدالساجدین علیه السلام را در دعای ابوحمزه دیدی. قدری تأمل کن در مضمون آن‌ها. قدری تفکر نما. در فقرات آن‌ها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه با عجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانیش نکنی. بنده و شما حال سید سجاد علیه السلام را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم. شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را با حال بخوان و تفکر کن در فقراتش، شاید صاحب حال شوی، از همه گذشته، قدری تفکر در قرآن کن، ببین چه عذابی را وعده کرده که اهل جهنم از مالک می‌خواهند که آن‌ها را بکشد. هیئات که مرگ در کار نیست ۶

اصلاح نفس

هان ای عزیز! از خواب بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن، و دامن همت به کمر زن، و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار، و تا عمر باقی است و قوای تو در تحت تصرف تو است و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده، و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده، چاره‌ای کن، و دواپی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه پیدا کن راهی برای اطفاء نائره شهوت و غضب پیدا نما ۷

از خواب بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن، و دامن
همت به کمر زن، و تا وقت است فرصت را غنیمت
بشمار، و تا عمر باقی است و اخلاق فاسده بر تو
غالب نشده، چاره کن

دوری از خودنمایی

پس ای عزیز! برای یک خیال باطل، یک محبوبیت جزئی بندگان ضعیف، یک توجه قلبی مردم بیچاره، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده. و مغروش آن محبت‌های الهی و آن کرامت‌های غیر متناهی، آن الطاف و مراحم ربوبیت را، به یک محبوبیت پیش خلق که مورد اثری نیست، و از او هیچ ثمری نبوی جز ندامت و حسرت. وقتی دستت از این عالم کوتاه شد که عالم کسب است و عملت منقطع گردید، دیگر پشیمانی نتیجه ندارد و رجوع بی فایده است... ای بیچاره! تو که عابد نفسی و متصرف در قلب تو شیطان و جهل است، و دست تصرف حق را از قلب خود منقطع کردی، چه ایمانی داری که مورد تجلی حق و سلطنت مطلق گردی؟ پس بدان تا بدین حال هستی و این رذیله خودنمایی در تو است، تو کافر بالله هستی و در سلک منافقان محسوب می‌شوی. گرچه به خیال خود مسلمی و مؤمن به خدایی **۸**

اخلاص ورزیدن

پس ای عزیز! نام نیک را از خداوند بخواه. قلوب مردم را از صاحب قلب خواهش کن با تو باشد. تو کار را برای خدا بکن، خداوند علاوه بر کرامت- های اخروی و نعمت‌های آن عالم، در همین عالم هم به تو کرامت‌ها می‌کند. تو را محبوب می‌نماید. موقعیت تو را در قلوب زیاد می‌کند. تو را در دو دنیا سربلند می- فرماید. ولی اگر بتوانی با مجاهده و زحمت، قلب خود را از این حب هم بکلی خالص نما. باطن را صفا ده تا عمل از این جهت خالص شود، و قلب متوجه حق گردد. روح بی‌آلایش شود. کدورت نفس برطرف گردد. حب و بغض مردم ضعیف، و شهرت و اسم نزد بندگان ناچیز چه فایده‌های دارد. فرضا فایده داشته باشد، یک فایده ناچیز جزئی

چند روزه است. ممکن است این حب، عاقبت کار انسان را به ریا برساند و خدای
نخواستۀ آدم (را) مشرک و منافق و کافر کند. اگر در این عالم رسوا نشود، در آن عالم در
محضر عدل ربوبی پیش بندگان صالح خدا و انبیاء عظام او و ملائکه مقربین رسوا شود،
سرافکنده گردد، بیچاره شود. رسوایی آن روز را نمی‌داند چه رسوایی است. سرشکسته
در آن محضر را خدا می‌داند چه ظلمتها دنبال دارد. آن روز است که به فرموده حق
تعالی کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم، و دیگر فایده ندارد.
ای بیچاره! تو به واسطه یک محبت جزئی، یک شهرت بی فایده، پیش بندگان، از
آن کرامتهای گذشتی. رضای خدا را از دست دادی. خود را مورد غضب خدای تعالی
نمودی... ۹

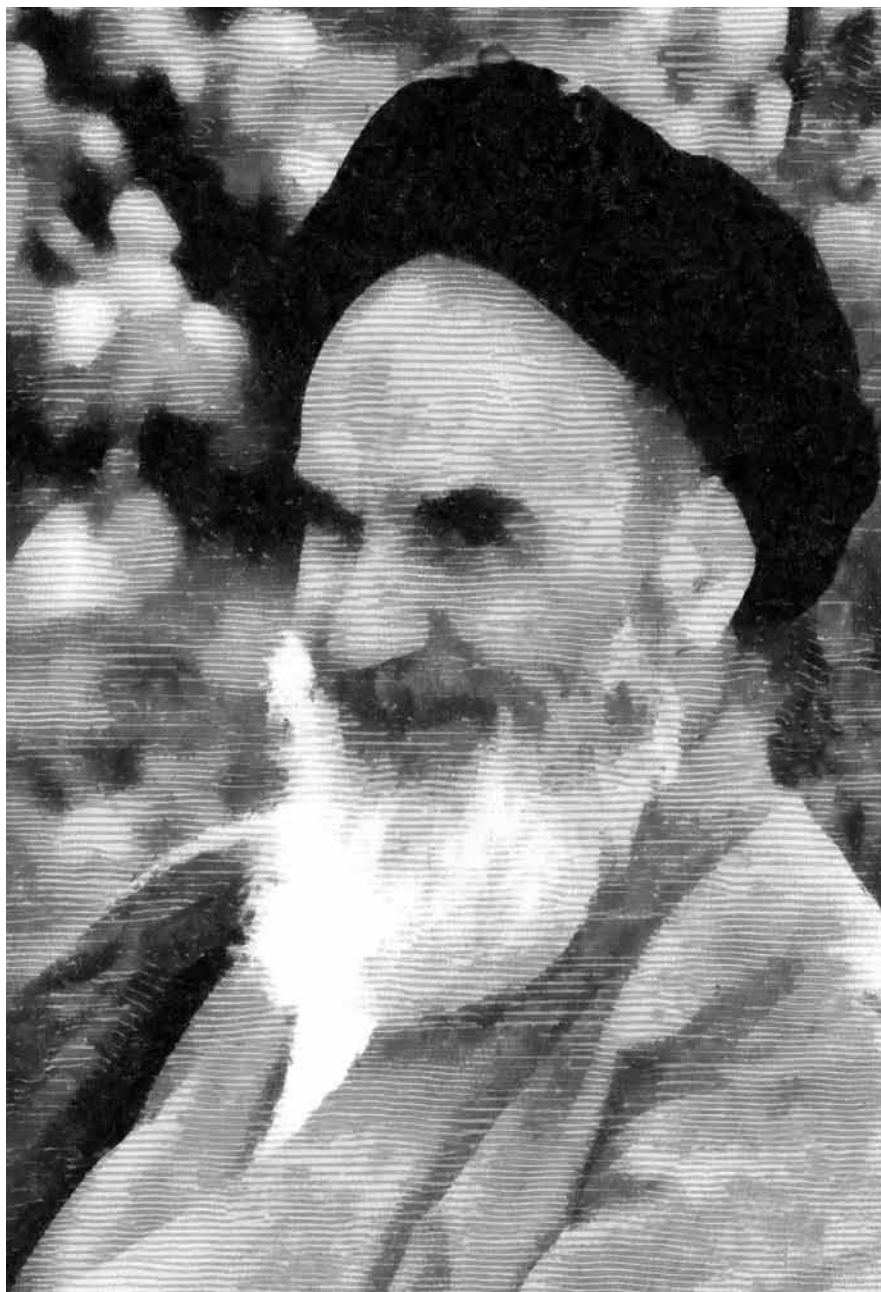
دقت در اعمال

ای عزیز! بیدار شو، و پنبه غفلت را از گوش برون کن و خواب غفلت را
بر چشم خود حرام نما، و بدان که تو را خدای تعالی برای خود
آفریده است. چنانچه در حدیث قدسی می‌فرماید: یابن آدم خلقت الاشیاء لاجلک
و خلقتک لاجلی^{۱۰} یعنی: ای پسر آدم! همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای
خود آفریدم، و قلب تو را منزلگاه خود قرار داده، تو و قلب تو، یکی از نوامیس
الهیة هستی. حق تعالی غیور است نسبت به ناموس خود. این قدر پرده‌داری
مکن به ناموس حق تعالی، دست درازی را روا مدار. بترس از غیرت حق تعالی
که تو را در این عالم همچنان رسوا کند که هرچه خواهی اصلاح کنی، نتوانی،
و اخلاق فاضله را که به واسطه آنها، اولیاء تشبه به حق پیدا می‌کنند، تسلیم
غیر حق می‌کنی و قلب خود را به دشمن حق می‌دهی و شرک می‌ورزی در
باطن ملکوت خود. بترس از آن که حق تعالی علاوه بر آن که ناموس مملکت تو

هان ای عزیز! تو خود می‌دانی، می‌خواهی این را بپذیر یا آن را، که خدای تعالی بی‌نیاز است از ما و همه مخلوقات و اخلاص ما و همه موجودات عالم

را پاره کند، و تو را پیش انبیاء عظام و ملائکه مقربین، مفتضح و رسوا کند، در همین عالم تو را مفتضح کند، و مبتلا کند به فضحتی که جبران پذیر نباشد و پاره شدن عصمتی که وصله بردار نباشد. حق تعالی (ستار) است ولی (غیور) هم هست. (ارحم الراحمین) است، ولی (اشد المعاقبین) هم هست. ستر می‌فرماید، تا وقتی از حد نگذرد. ممکن است خدای نخواستۀ این کار بزرگ و این رسوایی ناهنجار، غیرت را بر ستر غلبه دهد، چنانچه در حدیث شریف شنیدی. پس قدری به خود آی، و رجوع به خدا کن و بازگشت به سوی او نما که خدای تعالی رحیم است و پی بهانه می‌گردد برای رحمت. اگر رجوع کردی، به غفران خود ستر می‌فرماید عیوب گذشته را، و نمی‌گذارد کسی بر آن مطلع شود، و تو را صاحب فضیلت می‌کند، و اخلاق کریمه را در تو جلوه می‌دهد، و تو را مرآت صفات خود می‌فرماید، و اراده تو را در آن عالم کار کن، می‌فرماید، چنانچه اراده خود (و) در همه عوالم نافذ است، چنانچه در حدیثی است منقول است که وقتی که اهل بهشت قرار گرفتند، نامهای از جانب حق تعالی برای آنها می‌آید که مضمونش این است: از جانب زنده پایندهای که نمی‌میرد به سوی زنده پایندهای که نمی‌میرد. من هرچه را می‌خواهم موجود شود به او می‌گویم باش. پس موجود می‌شود. تو را هم امروز قرار دادم که هرچه را می‌خواهد بشود، امر کن، می‌شود. تو خودخواهی این قدر نداشته باش. تو اراده خود را تسلیم حق کن. ذات مقدس هم تو را مظهر اراده خود می‌فرماید. تو را متصرف در امور قرار میدهد. مملکت ایجاد را در آخرت در تحت قدرت تو قرار می‌دهد، و این غیر توفیض باطل است، چنانچه در محل خود معلوم است.

هان ای عزیز! تو خود می‌دانی، می‌خواهی این را بپذیر یا آن را، که خدای تعالی بی‌نیاز است از ما و همه مخلوقات و اخلاص ما و همه موجودات عالم **۱۱**



چرا صدقاتی را که در خفا می‌دهد راضی نمی‌شود
که کسی از او مطلع نشود؟ به هر راهی شده،
سخنی از آن میان آورده به مردم ارائه می‌دهد

محاسبه نفس

پس ای عزیز! در کارهای خود دقیق شو و از نفس خود در هر عملی حساب بکش و او را در برابر هر امری استنطاق کن که آیا اقدامش در خیرات و برای امور شریفه برای چیست؟ دردش چیست که می‌خواهد از مسائل نماز شب سوال کند؟ یا اذکار آن را تحویل دهد؟ می‌خواهد برای خدا مسأله بفهمد یا بگوید؟ یا می‌خواهد خود را از اهل آن قلمداد کند؟ چرا سفر زیارتی که رفته با هر وسیله است. به مردم می‌فهماند؟ حتی عددش را. چرا صدقاتی را که در خفا می‌دهد راضی نمی‌شود که کسی از او مطلع نشود؟ به هر راهی شده، سخنی از آن میان آورده به مردم ارائه می‌دهد. اگر برای خدا مطلع است و می‌خواهد که مردم دیگر به او تأسی کنند، و مشمول الدال علی الخیر کفاعله ۱۲ گردد، اظهارش خوب است. شکر خدا کند به این ضمیر صاف و قلب پاک. ولی ملتفت باشد که در مناظره با نفس، گول شیطننت او را نخورده باشد، و عمل ریایی را با صورت مقدسی به خودش ندهد و اگر برای خدا نیست و ترک آن اظهار کند که این (سمعه) است، و از شجره ملعونه ریا است و عمل او را خداوند منان، قبول نمی‌فرماید و امر می‌فرماید در سجين قرار دهند. باید به خدای تعالی از شر مکائد نفس پناه ببریم که مکائد آن خیلی دقیق است ولی اجمالاً می‌دانیم که اعمال ما خالص نیست ۱۳

موحد مخلص

حال ای عزیز: فکری کن و چاره‌ای برای خود پیدا کن و بدان که شهرت پیش این مردم ناچیز، چیزی نیست، و قلوب این مردم که اگر گنجشکی بخورد سیر نمی‌شود، قدر و قابلیت ندارد، و این مخلوق ضعیف را قدرتی

نیست. قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می‌شود و فاعل علی الاطلاق و مسبب الاسباب آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات، اگر پشت به پشت هم دهند، که یک پشه خلق کنند، نتوانند و اگر پشهای از آن‌ها چیزی بربایند، نتوانند پس بگیرند. قدرت پیش حق تعالی است. او است موثر در تمام موجودات. با هر زحمت و ریاضتی شده، در قلب خود با قلم عقل نگارش ده که: لا مؤثر فی الوجود الا الله (نیست کارکنی در دار تحقق جز خدا) ۱۴

دعا و التّجاء

پس ای عزیز! در هر حال از خدای مهربان، در هر وقت خصوصاً در خلوت با تضرع و استکانت و عجز و مذلت بخواه که تو را هدایت کند به نور توحید، و قلب تو را منور کند به بارقه غیبی یک بینی و یک پرستی، تا از همه عالم وارهی و همه چیز را ناچیز دانی و با تضرع از آن ذات مقدس خواهش کن که اعمال تو را خالص گرداند و تو را هدایت فرماید به طریق خلوص و ارادت... مدتی مواظبت کن از قلب خود، و اعمال و رفتار و حرکات و سکنت خود را تحت مذاقه آورده، خفایای قلب را تفتیش کن و حساب شدید از او بکش، مثل این که اهل دنیا از یک نفر شریک حساب می‌کشند ۱۵

نفس پرستی

ای بیچاره! بی خبر از معارف الهیه که جز اراده شهوت و غضب خود، چیز دیگر نمی‌فهمی. تو مقدس (مواظب) به ذکر و ورد و مستحبات و واجبات و تارک مکروهات و محرّمات و متخلق به اخلاق حسنه و متجنب از

**فکری کن و چاره‌ای برای خود پیدا کن و بدان که
شهرت پیش این مردم ناچیز، چیزی نیست، و قلوب
این مردم که اگر گنجشکی بخورد سیر نمی‌شود، قدر
و قابلیتی ندارد، و این مخلوق ضعیف را قدرتی نیست**

سیئات اخلاق در ترازوی انصاف بگذار، کارهایی را که می‌کنی از برای رسیدن به شهوات نفسانی و نشستن بر تخت‌های زمردین و هم آغوش شدن، با لعبت‌های ۱۶ شوخ و سنگ ۱۷ بهشتی و پوشیدن لباسهای حریر و استبرق ۱۸ و سکنا کردن در قصرهای نیکو منظر و رسیدن به آرزوهای نفسانی. آیا باید این‌ها را که تمام برای خودخواهی و پرستش نفس است، به خدا نسبت داد و پرستش حق دانست؟ آیا شما با عمله‌یی که برای مزدکار می‌کند، چه فرقی دارید، که اگر او بگوید من محض صاحب کار این عمل را کردم، او را تکذیب می‌کنند؟ آیا شما دروغگو نیستید که می‌گویید نماز می‌کنم برای تقرب به خدا؟! آیا این نماز شما برای نزدیکی به خدا است، یا برای تقرب به زن‌های بهشت و رسیدن به شهوات است؟! فاش بگویم، پیش عرفای بالله و اولیای خدا، تمام این عبادات ما از گناهان کبیره است. بیچاره در حضور حضرت حق جل جلاله و در محضر تمام ملائکه مقربین او برخلاف رضای حق رفتار می‌کنی، و عبادتی که معراج قرب حق است برای نفس اماره و شیطان می‌کنی. آن وقت حیا نکرده، در عبادت، چندین دروغ در محضر ربوبیت و ملائکه مقربین می‌گویی و چندین افترا می‌زنی و منت گذاری هم می‌کنی. و عجب و تدلل هم می‌نمایی و خجالت هم نمی‌کشی.... پس از این نتیجه حاصل شد که تمام کارهای ما برای لذات نفسانی و برای اداره کردن بطن ۱۹ و فرج است. ما شکم پرست و شهوت پرستیم. ترک لذت برای لذت بزرگتر می‌کنیم وجهه نظر و قبله آمال ما، راه انداختن بساط شهوات است. نماز که معراج قرب الهی است، ما بجا می‌آوریم برای قرب به زن‌های بهشت. ربطی به تقرب حق ندارد. مربوط به اطاعت امر نیست. با رضای خدا هزاران فرسنگ دور است ۲۰

محـب خدا

ای بیچاره! بی خبر از حال محبین. ای بدبخت بی اطلاع از دل محبین و آتش قلب آن‌ها. ای بی نوای غافل از سوز مخلصین و نور اعمال آن‌ها. تو گمان کردی آن‌ها هم اعمالشان مثل من و تو است. تو خیال می‌کنی که امتیاز نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با ما این است که مد(والضالین) را طولانی‌تر می‌کند؟ یا قرائتش صحیح‌تر است؟ یا طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟ و یا امتیاز آن بزرگوار به این است که شبی چند صد رکعت نماز می‌خواند؟ یا مناجات سیدالساجدین علیه السلام هم مثل مناجات من و تو است؟ او هم برای حورالعین و گللابی و انار این قدر ناله و سوز و گداز داشت؟ به خودشان قسم است و انه لقسم عظیم **۲۱** که اگر پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک(لاله الاله) امیرالمؤمنین را بگویند، نمی‌توانند. خاک بر فرق من با این معرفت به مقام ولایت علی علیه السلام به مقام علی بن ابیطالب قسم که اگر ملائکه مقربین و انبیای مرسلین - غیر از رسول خاتم که مولای علی و غیر اوست بخواهند یک تکبیر او را بگویند، نتوانند. حال قلب آن‌ها را جز خود آن‌ها نمی‌داند کسی **۲۲**

حـجاب علم

وای بر معارفی که عاقبت امر صاحبش را وارث شیطان کند. کبر از اخلاق خاصه شیطان است. او به پدر تو آدم کبر کرد، مطرود درگاه شد. تو که به همه آدم و آدم زاده‌ها کبر می‌کنی نیز مطرودی... تو که به واسطه چند مفهوم و پاره‌ای اصطلاحات به خود می‌بالی و به مردم کبریا می‌کنی معلوم شد از کم ظرفیتی و کوچکی حوصله است و کمی قابلیت است...

کبر از اخلاق خاصه شیطان است. او به پدر تو آدم
کبر کرد، مطرود درگاه شد. تو که به همه آدم و
آدم زاده‌ها کبر می‌کنی نیز مطرودی

ولی بیچاره این طالب مفاهیم و اصطلاحات، گمان کرده حکمت این‌ها است **۲۳**

خیال‌های آدمی

از همه این‌ها پست‌تر! و کوچک‌تر کسی است که به امور خارجیّه از قبیل مال و منال و چشم **۲۴** و طایفه تکبر کند. بیچاره از جمیع اخلاق آدمی و ادب انسانی دور است، و دستش از تمام علوم و معارف تهی است، ولی چون لباسش، پشم گوسفند است و پدرش فلان و فلان است به مردم تکبر کند. چه فکر کوچک و قلب تنگ و تاریکی دارد، که قانع شده از تمام کمالات به لباس زیبا و از تمام زیبایی‌ها به کلاه و قبا. بیچاره به مقام حیوانی و حظوظ **۲۵** حیوانیت ساخته، و قناعت کرده از جمیع مقامات انسانیّه به یک صورت خالی از مغزی و شکل تهی از حقیقتی و خود را با این وصف دارای مقام دانسته، این قدر پست و نالایق است که اگر کسی از او یک رتبه دنیایی بالاتر باشد، چنان با او رفتار می‌کند که گویی بنده با مولای خود **۲۶**

اصلاح تکبر و رزی

اگر در صدد اصلاح نفس برآمدی، طریق عملی آن نیز با قدری مواظبت، سهل و آسان است. و در این طریق با همت مردانه و حریت فکر و بلندی نظر، به هیچ مخاطره، تصادف نمی‌کنی. تنها راه غلبه به نفس اماره و شیطان و راه نجات برخلاف میل آن‌ها رفتار کردن است. هیچ راهی بهتر برای سرکوبی نفس، از اتصاف به صفت متواضعین، و رفتار کردن مطابق رفتار و سیره آن‌ها نیست. در هر مرتبه از تکبر که هستی و اهل هر رشته علمی و عملی و غیر آن که هستی برخلاف میل نفسانی چندی عمل کن،

با تنبهاات عملی و تفکر در نتایج دنیایی و آخرتی، امید است راه، آسان و سهل شده، نتیجه مطلوبه بگیرد. اگر نفس از تو تمنا کرد که صدر مجلس را اشغال کن و تقدم بر همقطار خود پیدا کن، تو برخلاف میل آن رفتار کن. اگر تأنف **۲۷** می‌کند از مجالست با فقرا و مساکین، تو دماغ(او) را به خاک مالیده، با فقرا مجالست کن، هم غذا شو، همسفر شو، مزاح(کن) ممکن است نفس از راه بحث با تو پیش آید و بگوید تو دارای مقامی، باید مقام خود را برای ترویج شریعت حفظ کنی، با فقرا نشستن، وقع **۲۸** تو را از قلوب می‌برد. مزاح با زیردستان، تو را کم وزن می‌کند. پایین نشستن در مجالس، تو را از مقام تو کاسته می‌کند، آنوقت خوب نمی‌توانی، به وظیفه شرعی خود اقدام کنی. بدان تمام این‌ها دام‌های شیطان و مکائد نفس است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله موقعیتش در دنیا از حیث ریاست از تو بیشتر بود و سیره‌اش آن بود که دیدی... باید وارد مجاهده با قصد خالص شد. البته آن وقت نفس اصلاح می‌شود. تمام صفات نفسانیة قابل اصلاح و آسان می‌شود. عمده به فکر تصفیه و صلاح افتادن است و از خواب بیدار شدن است. منزل اول انسانیت(یقظه) **۲۹** است و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر **۳۰** طبیعت است، و فهمیدن این که انسان است. مرکوب این سفر پرخطر و خطر، و این راه تاریک و باریک و صراط احد از سیف و ادق از شعر **۳۱** همت مردانه است... **۳۲**

اختتام عمر

تا عمر و جوانی و قوت و اختیار باقی است، اصلاح نفس کن. **پس ای برادر!** اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن. این اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدم زاده‌ای، صفت شیطان را از خود دور کن. ممکن است شیطان به این ردیله از سایره ردایل بیشتر اهمیت دهد، و چون این صفت خود او است و موجب طرد او از

تا عمر و جوانی و قوت و اختیار باقی است، اصلاح
نفس کن. اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن. این
اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدم زاده‌ای، صفت
شیطان را از خود دور کن

درگاه خدای متعالی، عارف و عامی و عالم و جاهل را بخواهد هم سلک خود کند، و در آن عالم که ملاقات کنی او را با این رذیله، گرفتار ملامت او هم بشوی. بگوید ای آدم زاده! مگر انبیا به تو خبر ندادند که (به علت) تکبر به پدر تو من مطرود درگاه حق شدم. برای تحقیر مقام آدم، و تعظیم مقام خود ملعون شدم. تو چرا خود را گرفتار این رذیله کردی؟ در آن هنگام تو بیچاره علاوه بر عذاب‌ها و گرفتاری‌ها و حسرت و ندامت‌هایی که به شنیدن درست نیاید، گرفتار سرزنش اذل مخلوقات و پست‌ترین موجودات هم هستی. شیطان که تکبر به خدا نکرده بود تکبر به آدم که مخلوق است (کرد و) گفت: خلقتی من نار و خلخته من طین ^{۳۳} خود را بزرگ شمرد و آدم را کوچک. تو آدم زاده‌ها را کوچک شماری و خود را بزرگ. تو نیز از اوامر خدا سرپیچی کنی. فرموده فروتن باش، تواضع کن، با بندگان خدا. تکبر کنی، سرافرازی نمایی. پس چرا فقط شیطان را لعن می‌کنی؟ نفس خبث خودت هم را شریک کن در لعن. همان طور که شریک با او در این رذیله‌ها. تو از مظاهر شیطانی، شیطان مجسمی شاید صورت برزخی و قیامتی تو، شیطان باشد. میزان در صورت آخرت، ملکات نفس است، مانع ندارد صورت شیطان باشی، صورت مورچه کوچک هم باشی، موازین آخرت، غیر از اینجا است ^{۳۴}

مراقبت از نفس

اولا مگذار مفاسد اخلاقی یا عملی در مملکت ظاهر و باطنت وارد شود
ای عزیز! که این خیلی سهل‌تر است دفع آن تا بعد از وارد شدن و برج و بارو
را گرفتن در صدد رفع و اخراج برآیی. و اگر وارد شد، هرچه دیرتر درصدد رفع برآیی،
زحمت زیاد می‌شود و قوه داخلی رو به نقصان می‌گذارد... گمان مکن که رذایل نفسانی
و اخلاق می‌شود و قوه داخلی رو به نقصان می‌گذارد... گمان مکن که رذایل نفسانی

و اخلاق روحی ممکن الزوال نیست این‌ها خیال خامی است که نفس اماره و شیطان القا می‌کند و می‌خواهد تو را از سلوک راه آخرت و اصلاح نفس باز دارد. انسان تا در این دار تغییر و نشئه تبدیل است، ممکن است در تمام اوصاف و اخلاق تغییر پیدا کند، و هر چه ملکات محکم هم باشد تا در این عالم است، قابل زوال است. منت‌ها به حسب اختلاف شدت و ضعف، زحمت تصفیه تفاوت می‌کند ۳۵

حیله‌های شیطان

این امور را تعویق نینداز که تعویق انداختنی نیست. چه قدر آدم‌های **ای برادر من!** صحیح و سالم، با موت ناگهانی از این دنیا رفتند و ندانیم عاقبت آن‌ها چیست؟ پس فرصت را از دست مده و یک دم را غنیمت شمار که کار خیلی اهمیت دارد و سفر خیلی خطرناک است. دستت از این عالم که مزرعه آخرت است، اگر کوتاه شد، دیگر کار گذشته است و اصلاح مفاسد نفس را نتوانی کرد جز حسرت و عذاب و مذلت نتیجه نبری. اولیای خدا آنی راحت نبودند، و از فکر این سفر پر خوف و خطر بیرون نمی‌رفتند. حالات علی بن الحسین علیهما السلام امام معصوم حیرت انگیز است. ناله‌های امیرالمؤمنین علیه السلام ولی مطلق، بهت آور است. چه شده است که ما این طور غافلیم؟ کی به ما اطمینان داده جز شیطان که کارهای ما را با خلق امروز به فردا می‌اندازد. می‌خواهد اصحاب و انصار خود را زیاد کند و ما را با خلق خود و در زمره خود و اتباع خود محشور کند. همیشه آن ملعون امور آخرت را در نظر ما سهل و آسان جلوه می‌دهد و ما را با وعده رحمت خدا و شفاعت شافعیان، از یاد خدا و اطاعت او غافل کند. ولی افسوس که این اشتباهی کاذب است واز صحت و سلامت و حیات و امنیت و هدایت و عقل و فرصت و راهنمایی اصلاح نفس در هزاران رحمت گوناگون حق تعالی غوطه‌وری و استفاده از آن‌ها نمی‌کنی و اطاعت شیطان می‌کنی. اگر از

این امور را تعویق نینداز که تعویق انداختنی نیست.
چه قدر آدم‌های صحیح و سالم، با موت ناگهانی از
این دنیا رفتند و ندانیم عاقبت آن‌ها چیست؟

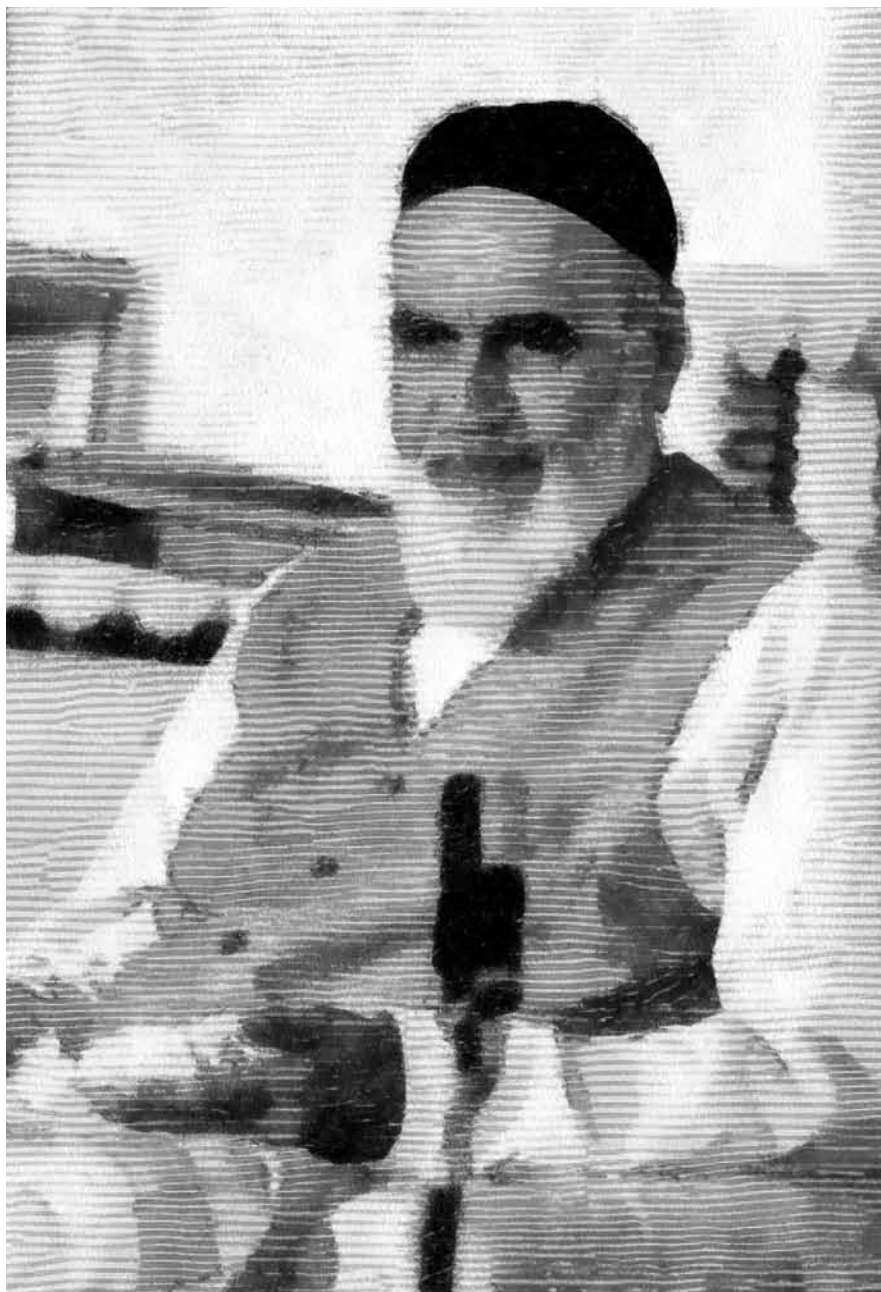
این رحمت‌ها در این عالم استفاده نکنی، بدان که در آن عالم نیز بی بهره هستی از
رحمت‌های بی‌تناهی حق و از شفاعت شفیعان، نیز محروم مانی **۳۶**

نفاق درونی

در بارگاه ذوالجلال اگر تو به کلمه توحید ایمان داری و
قلبت یکی پرست و یکی طلب است و الوهیت را جز برای
ذات خدای تعالی ثابت ندانی، اگر قلبت موافق با ظاهرت
است و باطنت موافق با دعویت است، چه شده است که برای اهل دنیا این قدر قلبت
خاضع است؟ چرا پرستش آن‌ها را می‌کنی؟ جز این است که آن‌ها را مؤثر در این
عالم می‌دانی، و اراده آن‌ها را نافذ و زر و زور را مؤثر می‌دانی؟ چیزی را که کار کن در
این عالم نمی‌دانی، اراده حق تعالی است. پیش تمام اسباب ظاهری، خاضعی و از مؤثر
حقیقی و مسبب جمیع اسباب غافل. با همه حال دعوی ایمان به کلمه توحید می‌کنی!
پس تو نیز از زمره مؤمنان خارج و در سالک منافقان و دوزبانان محشوری **۳۷**

افزون طلبی‌های نفس

بدان که خواهش و تمنای نفس منتهی نشود به جایی، و به آخر نرسد
اشتهای آن. اگر انسان یک قدم دنبال آن بردارد، مجبور شود پس از
آن چند قدم بردارد و اگر با یکی از هواهای آن همراهی کند ناچار شود با چندین
تمنای آن همراهی کند. اگر یک در به روی خواهش نفس باز کنی، لابدی **۳۸** که
درهای بسیاری به روی آن باز کنی. یک وقت به واسطه یک متابعت نفس به چندین
مفاسد، و از آن هزاران مهالک مبتلا شوی. تا آن که خدای نخواستہ در دم آخر جمیع



شیخ عالی مقدار ما می فرمودند: که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره حشر، تا آخر سوره مبارکه با تدبیر در معنی آنها در تعقیب نمازها، و خصوصا در اواخر شب که قلب فارغ البال است

راه حق را بر تو سد ۳۹ کند. چنانچه خدای تعالی در نص ۴۰ کتاب کریم از آن خبر داده است ۴۱

مسئولیت شیعیان

پس ای برادر من! اگر تو خود را از متابعت آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه وآله) می دانی، و مورد مأموریت آن ذات مقدس، بیا و نگذار آن بزرگوار در این مأموریت، خجل و شرمسار شود به واسطه کار زشت و عمل ناهنجار تو. تو خود ملاحظه کن اگر اولاً یا سایر بستگان تو کارهای زشت نامناسب کنند که با شؤون تو مخالف باشد، چه قدر پیش مردم خجل و سرشکسته می شوی. بدان که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علیه السلام پدر حقیقی امتاند به نص خود آن بزرگوار که فرمود: انا و علی ابوا هذه الامة ۴۲ یعنی من و علی دو پدر این امتیم، و اگر ما را در محضر ربوبیت حاضر کنند و حساب کشند در مقابل روی آن بزرگواران و از ما جز زشتی و بدی در نامه عمل نباشد به آن بزرگوارها سخت می گذرد. و آنها در محضر حق تعالی و ملائکه و انبیاء شرمسار شوند. پس ما چه ظلمی بزرگ کردیم که به آنها و به چه مصیبتی مبتلا شدیم و خدای تعالی با ما چه معامله خواهد کرد؟ ۴۳

دستورالعملی عرفانی برای سیر و سلوک

جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما می فرمودند: که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره حشر، یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد، تا آخر سوره مبارکه با تدبیر در معنی آنها در تعقیب نمازها، و خصوصا در اواخر شب که قلب فارغ البال است.

خیلی مؤثر در اصلاح نفس است و نیز برای جلوگیری از شر نفس و شیطان، دوام بر وضو را سفارش می‌فرمودند و می‌گفتند: وضو به منزله لباس جندی ^{۴۴} است و در هر حال از قادر ذوالجلال و خداوند متعال جل و جلاله با تضرع و زاری و التماس بخواه که تو را توفیق دهد در این مرحله و تو را یاری فرماید در حصول ملکه تقوی و بدان که اوایل امر، قدری مطلب، سخت و مشکل می‌نماید، ولی پس از چندی مواظبت، زحمت به راحت مبدل می‌شود و مشقت به استراحت.

بلکه به یک لذت روحانی خالصی بدل می‌شود که اهلش آن لذت را با جمیع لذات مقابل نکنند و ممکن است ان شاءالله پس از مواظبت شدید و تقوای کامل از این مقام به مقام تقوای خواص ترقی کنی که آن تقوای از مستلذات نفسانیه است. زیرا که لذت روحانی را که چشیدی، از لذات جسمانیه کم کم منصرف شوی و از آن‌ها پرهیز کنی

۴۵

فرق رجاء و غرور داشتن

ملفت باش که رجاء را از غرور تمیز دهی. ممکن است اهل غرور باشی و گمان کنی اهل رجا هستی و تمیز آن از مبادی آن سهل است. ببین این حالتی که در تو پیدا شده و بدان خود را راجی ^{۴۶} می‌دانی از تهالون ^{۴۷} به اوامر حق و کوچک شمردن حق و اوامر او پیدا شده یا از اعتقاد به سعه رحمت و عظمت آن ذات مقدس؟ و اگر تمیز آن نیز مشکل است، از آثار می‌توان تمیز داد. اگر عظمت حق در دل باشد و قلب مؤمن به احاطه رحمت و عطای آن ذات مقدس باشد، قیام به اطاعت و عبودیت می‌کند. چون تعظیم و عبادت عظیم و منعم از فطریات است و تخلف ناپذیر است. پس اگر به قیام به وظایف عبودیت و جد و جهد در طاعت و عبادت، اعتماد به اعمال خود نداشته باشی و آن‌ها را به چیزی نشمردی، و امید به رحمت حق

تو اگر عار نداری از طلب دنیا، لااقل از مخلوق
ضعیف که مثل خود تو است، طلب مکن. بفهم که
مخلوق را قدرتی نیست برای تعمیر دنیای تو

و فضائل و عطای او داشته باشی و خود را به واسطه اعمال خود، مستوجب هر ذم **۴۸** و لوم **۴۹** و سخط و غضب بدانی، و تکیه گاه تو رحمت وجود علی الاطلاق باشد، دارای مقام رجا هستی، و شکر خدای تبارک و تعالی کن و از ذات مقدس بخواه که آن را در قلب تو محکم کند، و مقام بالاتر از آن را به تو عنایت فرماید و اگر خدای نخواستہ متهاون به اوامر حق بودی، و بی اهمیت و ناچیز شمردی فرموده‌های ذات اقدس را، بدان که آن غرور است که در دل تو پیدا شده از مکائد شیطان و نفس اماره تو. اگر ایمان به سعه رحمت و عظمت داشتی، اثری از آن نمایان بود در تو. مدعی که عملش مخالف با دعوایش باشد خود مکذب خود است **۵۰**

از خدا خواستن

ای عزیز! تو اگر عار نداری از طلب دنیا، لااقل از مخلوق ضعیف که مثل خود تو است، طلب مکن. بفهم که مخلوق را قدرتی نیست برای تعمیر دنیای تو. گیرم که که با هزار منت و ذلت، اراده او را جلب کردی، اراده او در ملک حق، کارکن، نیست و کسی را تصرفی موقتہ، از خلق بی همه چیز تملق مگو و از خدای خود غافل مشو و حریت و آزادی خود را حفظ کن و قید و عبودیت و اسارت را از گردن خود بردار و در جمیع احوال آزاد شو **۵۱**

ناشکیبی کردن

انسان غیر صابر و بی شکبیا زبانش به شکایت هر کس و ناکس باز شود و این علاوه بر رسوایی پیش مردم و معروفیت به سست عنصری و کم ثباتی و افتادن از نظر خلق، پیش ملائکہ اللہ و در درگاه قدس ربوبیت از ارزش می افتد. بنده‌ای که نتواند یک

مصیبت که از حق و محبوب مطلق به او می‌رسد، تحمل کند، و انسانی که از ولی نعمت خود که هزاران هزار نعمت دیده و همیشه مستغرق نعمت‌های او است، یک بلیه دید زبان به شکایت پیش خلق گشود، چه ایمانی دارد؟ و چه تسلیمی در مقام مقدس حق دارد؟ پس درست است که گفته شود کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد. اگر تو به جناب ربوبی ایمان داشته باشی و مجاری امور را به ید قدرت کامله او بدانی و کسی را متصرف در امور ندانی، البته از پیش آمدهای روزگار و از بلیات وارده، شکایت پیش غیر حق تعالی نکنی. بلکه آن‌ها را به جان و دل بخری و شکر نعم حق کنی. پس آن اضطراب‌های باطنی و آن شکایت‌های زبانی و آن حرکات زشت غیر معتاد اعضاء، همه شهادت دهند که ما از اهل ایمان نیستیم. تا نعمت در کار است، صورتاً شکری می‌کنیم و آن نیز مغزی ندارد ۵۲

توبه واقعی

از مکائد شیطان بترس و در حذر باش و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوترانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم. این‌ها خیال خام است گمان نکن که پس از محکم شدن ریشه گناهان انسان بتواند توبه نماید یا آنکه به شرایط آن قیام نماید. پس بهار توبه، ایام جوانی است که از بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است انسان در پیری حرص و طمع و حب جاه و مال و طول املش ۵۳ بیشتر است و این مجرب است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آنست. گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند. از کجا به پیری برسد و اجل موعود او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نرباید و به او مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران، دلیل است که مرگ به جوانان نزدیک‌تر است. در یک شهر پنجاه

گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند. از کجا به پیری برسد و اجل موعود او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟

هزار نفری، پنجاه نفر پیر هشتاد ساله، انسان نمی بیند ۵۴

چگونگی جبران گذشته

پس بر سالک راه آخرت و تائب از معاصی لازم است که الم ۵۵ ریاضت و عبادت را به ذائقه روح بچشاند و اگر شبی در معصیت و عشرت بسر برده، تدارک آن شب را بکند به قیام به عبادت خدا و اگر روزی را به لذات طبیعی، نفس را مشغول کرده، به صیام و مناسک مناسبه جبران کند تا نفس بکلی از آثار و تبعات آن که حصول تعلقات و رسوخ محبت به دنیا است پاک و پاکیزه شود. البته توبه در این صورت کامل تر می شود و نورانیت فطریه نفس عود می کند و پیوسته در خلال اشتغال به این امور تفکر و تدبر کند در نتایج معاصی و شدت بأس حق تعالی و دقت میزان اعمال و شدت عذاب عالم برزخ و قیامت و بفهمد و به نفس و قلب بفهماند که تمام این ها نتایج و صور این اعمال قبیحه و مخالفت های با ملک الملوک است. امید است که پس از این علم و تفکر، نفس از معاصی متنفر شود و انزجار تام و تمام برایش حاصل شود ۵۶

کسب حضور قلب

تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر بندگان ناچیز حساب نکن. عزیزم! چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان، سهل است با یک نفر از بیگانگان، اشتغال به صحبت داشته باشی مادام که با او مذاکره می کنی، از غیر غافل و با تمام توجه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولی النعم و پروردگار عالمیان بکلی از او منصرف و غافل و به دیگر امور متوجهی! آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آن ها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتر

است؟ آری و مناجات با حق را نمی‌دانیم چیست. تکالیف الهیه را سربار امور می‌دانیم. البته امری که تحمیل بر شخص شد و سربار زندگی گردید در نظر، اهمیت نخواهد داشت. باید سرچشمه را اصلاح کرد و ایمان به خداوند و فرمایشات انبیاء پیدا کرد تا کار اصلاح شود همه بدبختی‌ها از ضعف ایمان و سستی یقین است **۵۷**

چگونگی کسب حضور قلب

عزیزم! این مطلب از امور ممتنع **۵۸** نیست... وقتی که نفس توجه تام به یک امری پیدا کرد از ملک بدن غافل می‌شود... ولی افسوس که ما به هر امری توجه تام داریم جز به عبادت پروردگار، و از این جهت استبعاد **۵۹** می‌کنیم. در هر صورت فراغت قلب از غیر حق از امور مهمه است که انسان باید با هر قیمت هست تحصیل آن را بکند و طریق تحصیل آن نیز ممکن و سهل است. با قدری مواظبت و مراقبت تحصیل می‌تواند کرد باید انسان مدتی اختیار طایر **۶۰** خیال را بدست گیرد و هر وقت خواست از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند آن را حفظ کند پس از مدتی مراقبت رام و آرام شود و توجه آن از امور متشتت منصرف شود و خیر عادت او گردد - والخیر عادة - و فارغ البال اشتغال به توجه به حق و عبادت او پیدا کند **۶۱**

سستی در عبادت

پس ای عزیز! ایاک ثم ایاک والله معینک فی اولیک و اخراک! **۶۲** مبدا در امر دیانت و خصوصا این نمازهای پنجگانه تهاون **۶۳** کنی و آن‌ها را سست شماری، خدا می‌داند که انبیاء و اولیاء و ائمه هدی علیهم السلام

البته امری که تحمیل بر شخص شد و سربار
زندگی گردید در نظر، اهمیت نخواهد داشت.
باید سرچشمه را اصلاح کرد و ایمان به خداوند و
فرمایشات انبیاء پیدا کرد تا کار اصلاح شود

از کمال شفقت بر بندگان خدا اینقدر ترغیب و تحذیر **۶۴** نمودند والا ایمان ما
نفعی به آنها نرساند و از اعمال ما سودی نبرد... این سستی ما در امور دینی
معلوم می‌شود برای چیست... برای آنست که ایمان به غیب نداریم و پایه یقین
و اطمینان سست است و وعده خدا و انبیاء را به جان و دل قبول نکردیم. پس
در نظر ما تمام اوضاع الهی و شرایع دینی پست و سست است و این سستی
کم کم تغافل **۶۵** آورد و یا در همین عالم غفلت بر ما غالب آید و ما را از دین
صوری که داریم بکلی خارج کند یا در شدت‌ها و سختی‌های موت غفلت کلی
عارض شود **۶۶**

ایام جوانی و رفیق بد

تأثر قلبی و تصور باطنی در ایام جوانی بهتر حاصل شود، زیرا که قلب جوان لطیف
و ساده است و صفایش بیشتر است و واردات آن کمتر و تراحمات و تراکمات در آن
کمتر است. پس شدید الانفعال و کثیرالقبول است، بلکه هر خلق زشت و زیبایی در
قلب جوان بهتر داخل شود و شدیدتر و زودتر از آن متأثر و منفعل **۶۷** گردد و بسیار
اتفاق افتد که حق یا باطل یا زشت یا زیبا را به مجرد معاشرت با اهل آن بدون دلیل و
حجت قبول نماید، پس بر جوان‌ها لازم است که کیفیت معاشرت و مؤانست **۶۸** خود
را ملتفت باشند و از معاشر بد اجتناب کنند، گرچه دل آن‌ها محکم به ایمان باشد.
بلکه معاشرت با تباهکاران و اهل خلق و عمل بد برای نوع طبقات ضرر دارد و هیچکس
نباید از خود مطمئن باشد و به ایمان یا اخلاق و اعمال خود مغرور گردد، چنانچه در
احادیث شریفه نهی از معاشرت با اهل معاصی شده **۶۹**

قرائت قلبی قرآن

انسان که می‌خواهد کلام خدا را قرائت کند و به آیات الهیه، قلب قاسی **۷۰** خود را مداوا کند و با کلام جامع الهی شفای امراض قلبیه را بگیرد و با نور هدایت این مصباح **۷۱** منیر غیبی را دریابد باید اسباب ظاهریه و باطنیه آن را فراهم کند و آداب صوریه و معنویه آن را فراهم کند، نه مثل ما که اگر گاهگاهی هم تلاوت قرآن کنیم علاوه بر آنکه از معانی و مقاصد آن و اوامر و نواهی **۷۲** و وعظ **۷۳** و زجر آن بکلی غافلیم، و گویی آیاتی که در آن ذکر اوصاف جهنم و عذاب الیم **۷۴** آن یا بهشت و کیفیات نعیم آن گردیده به ما ربطی ندارد، نعوذ بالله در خواندن کتاب قصه حضور قلب ما بیشتر و حواس ما جمع‌تر است از کتاب کریم خدایی، از آداب ظاهریه آن نیز غفلت کنیم... ما هر وقت می‌خواهیم صوت حسن و آواز نیکوی خود را به مردم ارائه دهیم، قرآن یا اذان را وسیله قرار می‌دهیم و مقصد ما تلاوت قرآن نیست، و عمل به این استحباب نمی‌باشد. بالجمله مکائد **۷۵** شیطان و نفس اماره بسیار است و غالبا حق را به باطل مشتبه **۷۶** می‌کند و زشت و زیبا را با هم ملتبس **۷۷** می‌نماید؛ باید از مکائد او به خداوند پناه برد **۷۸**

ابعاد معنوی حج

سفر حج... سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید. تمام اموری که دارید انجام می‌دهید به طور الوهیت باید انجام بدهید. سفرتان از اینجا که شروع می‌شود (وفد) الی الله است، سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است. باید همان طوری که مسافرین الی الله مثل انبیاء علیهم‌السلام و بزرگان دین

سفر حج... سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید. تمام اموری که دارید انجام می‌دهید به طور الوهیت باید انجام بدهید

ما مسافر تشران الی الله در تمام زمان حیاتشان بوده است و یک قدم تخلف نمی‌کردند از آن چیزی که برنامه وصول الی الله بوده است، شما هم الان (وفود) الی الله دارید می‌روید. شما در آنجا که می‌روید، در میقات که می‌روید لبیک به خدا می‌گویید، یعنی تو دعوت کردی و ما اجابت. مبدا یک عملی انجام بدهید که خدای تبارک و تعالی بفرماید که خیر، شما را من قبول ندارم برای اینکه شما اسلامی نیستید... این سفر الهی را شما می‌روید رجم شیطان می‌کنید. اگر چنانچه خدای نخواستہ خودتان از جنود شیطان باشید رجم خودتان را هم می‌کنید. شما باید رحمان بشوید، تا رجمتان رجم رحمان و جنود رحمان به شیطان باشد **۷۹**

قیام الله

قیام الله، مقدمه سیر الی الله است. اول مرتبه قیام است: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله اصحاب هم سیر این منزل را اول دانسته‌اند شاید هم مقدمه باشد و منزل باشد... یک موعظه به وسیله موجودی که خودش او را انتخاب کرده است. می‌فرماید که به آن‌ها بگویید: (انما اعظکم بواحدة) فقط یک موعظه، اینکه قیام کنید، برای خدا، همه چیز و همه مسائل از اینجا شروع می‌شود که (قیام الله) باشد. انسان نهضت کند برای خدا، بایستد برای خدا و از خواب بیدار شود، کانه می‌فرماید که به این خواب‌ها و به این بیهوش‌ها بگو که: من به شما یک موعظه دارم و آن این است که: برای خدا از جا برخیزید، قیام کنید، برای خدا راه بیفتید و ما همین یک موعظه را هم تا حالا گوش نکرده ایم و برای او راه نیفتاده‌ایم، راهمان برای خودمان است **۸۰**

ترک علاقه به دنیا

علائق را باید کم بکنید، علاقه‌ها باید کم بشود، طبیعتاً ماها از اینجا می‌رویم، علی‌ای حال چه علاقه قلبی به چیزی داشته باشیم یا نداشته باشیم فرقی به حال ما نمی‌کند. شما فرض کنید که علاقه داشته باشید به این کتابتان یا نداشته باشید، کتاب مال شما است از آن استفاده می‌کنید، علاقه داشته باشید به این خانه یا نداشته باشید، این خانه مال شماست استفاده هم می‌کنید، علاقه را کم کنید، علاقه را تا می‌توانید از بین ببرید. آنچه انسان را گرفتار می‌کند آن علاقه‌ای است که انسان دارد و آن هم مبدأش همان حب نفس است. حب مسند، حب ریاست دردی است که انسان را به هلاکت می‌رساند... ما خودمان را خیلی مهذب و صحیح (می‌دانیم) و برای آن حب نفسی که داریم خودمان را یک آدم کامل می‌دانیم و همه دیگران را معیوب می‌دانیم و به عیبتان ایراد می‌گیریم. در آن شعر است که شعرش را نمی‌خواهم بخوانم، که یک آقایی به یک کذایی اشکال کرد. او گفت: من همه این‌ها که می‌گویی، هستم اما تو آنطور که می‌نمایی هستی؟! **۸۱**

دعا روح عبودیت

این‌هایی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند برای این است که نمی‌دانند، جاهل‌اند، بیچاره‌اند، نمی‌دانند که این کتب ادعیه چطور انسان را می‌سازد، این دعا‌هایی که از ائمه ما وارد شده است مثل کمیل، مناجات شعبانیه، دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام (سمات) این‌ها چه جور انسان را درست می‌کنند... این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد، وقتی که از این ظلمت بیرون رفت انسانی می‌شود که کار می‌کند اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا، مقاتله می‌کند برای خدا، قیامش برای

این‌هایی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند برای این
است که نمی‌دانند، جاهل‌اند، بیچاره‌اند، نمی‌داند
که این کتب ادعیه چطور انسان را می‌سازد

خدا است... دور کردند مردم را از ادعیه و کتب دعا! یک وقت آتش می‌زدند (کتب دعا را) آن مرد خبیث (کسروی) یک روزی داشت که روز آتش سوزی بود! که کتاب‌های عرفانی و کتاب‌های دعا را می‌گفتند می‌آوردند و آن را روز آتش می‌زدند! این‌ها نمی‌فهمیدند (دعا) یعنی چه؟ تأثیر دعا را نمی‌دانند که در نفوس انسان‌ها چیست؟... (خواندن) همین دعاها بطور طوطی وار هم که هست در آن‌ها تأثیر کرده و بهترند از آن‌ها که تارک آن (دعاها) هستند نماز خواندن ولو اینکه یک مرتبه نازل‌ای راهم داشته باشد از آن نمازخوان بهتر است... آنکه می‌گوید ما دعا نمی‌خواهیم و قرآن را هم نمی‌خواهیم، یعنی قرآن را هم قبول ندارند. (در قرآن می‌فرماید): ادعونی استجب لکم مرا بخوانید دعا کنید، ان شاء الله خداوند ما را از اهل دعا و اهل ذکر و اهل قرآن قرار دهد **۸۲**

فهم و دریافت زبان قرآن

من امیدوارم که ما این حجاب جحود را از قلب‌هایمان برداریم و از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را آشنا کند به لسان قرآن. زبان قرآن یک زبان خاصی است، ما آشنا بشویم به آن زبانی که با آن زبان، قرآن وارد شده است، قرآن مثل انسان می‌ماند که یک موجودی است همه چیز دارد منتها مثل انسان بالفعل می‌ماند، قرآن یک سفره‌ای است که خود پهن کرده است برای همه بشر، یک سفره پهنی است، هر کس به اندازه اشتهايش از آن می‌تواند استفاده کند، اگر مریض نباشد که بی‌اشتها بشود، امراض قلبیه آدم را بی‌اشتها می‌کند، اگر مریض نباشد و اشتهايش قلبیش باشد از قرآن استفاده می‌کند، یک سفره پهن است که همه از آن استفاده می‌کنند... قرآن هم اینطوری است که سفره پهنی است برای همه، هر کس به اندازه آن اشتهايشی که دارد و آن راهی که پیدا می‌کند به قرآن استفاده می‌کند... **۸۳** قرآن کتاب آدم سازی است

برای آدم ساختن آمده‌اند، کتاب حیوان سازی نیست، کتاب تعمیر مادیت نیست، همه چیز است، انسان را به تمام ابعاد تربیت می‌کند، مادیات را قبول دارد، در پناه معنویات و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد **۸۴**

نصیحت به مربیان تربیتی

آقایان محترم، خانم‌های محترمت! خودتان را تهذیب کنید و کودکان خودتان را تهذیب کنید، کودکان خودتان را اسلامی بار بیاورید که در اسلام همه چیز است، خودتان در پناه اسلام به اخلاق اسلامی متخلق بشوید که همه چیز در اسلام است، آقایان محترم، خانم‌های محترمت ندای اسلام را لبیک بگویند اسلام برای تأمین علف نیامده، اسلام برای تأمین معنویات آمده است، همه اش فریاد از مادیات نباشد، برخلاف مسلک اسلام است. معنویات اگر تحقق پیدا کرد، مادیات معنوی می‌شود و به دنبالش هست، اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد، مادیات را مستقلاً قبول ندارد اساس معنویات است **۸۵**

تحصیل حضور قلب

از اموری که انسان را اعانت کامل کند بر تحصیل حضور قلب، مراقبه از وقت است که عهد معهود و میعاد موعود حق است و شخص سالک الی الله و مجاهد فی سبیل الله اگر نتوانست تمام اوقات خود را به حق دهد، لااقل این پنج وقت را که حق تعالی به او وقت داده و دعوت برای ملاقات فرموده، باید مراقبت کند و از حق تعالی به جان و دل تشکر کند که او اجازه ورود در مناجات داده و بار خدمت در مجلس انس و محفل قدس داده. پس از آن غفلت نکند و از وعده گاه حق تخلف نوزد، شاید مواظبت بر

خودتان را تهذیب کنید و کودکان خودتان را تهذیب کنید، کودکان خودتان را اسلامی بار بیاورید که در اسلام همه چیز است، خودتان در پناه اسلام به اخلاق اسلامی متخلق بشوید که همه چیز در اسلام است

اوقات و مراقبت از میعاد ملاقات که در اول امر بی مغز و صوری است، به توفیق حق و دستگیری آن ذات مقدس جل شأنه حقیقت پیدا کند و با مغز شود **۸۶**

عمر زودگذر آدمی

یکسال دیگر از عمر ما گذشت. شما جوانان، رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می‌رویم. در این یک سال تحصیلی، شما به حدود تحصیلات و اندوخته‌های علمی خود واقفید. می‌دانید چه قدر تحصیل کرده و تا چه اندازه، پایه‌های علمی خود را بالا برده‌اید. لیکن راجع به تهذیب اخلاق، تحصیل آداب شرعیه، معارف الهیه و تزکیه نفس چه کردید؟ و چه قدمی مثبتی برداشتید؟ هیچ به فکر تهذیب و اصلاح خود بودید؟ و در این زمینه برنامه‌ای داشتید؟ **۸۷**

علم با عمل

اگر انسان، خبائث را از نهادش بیرون نکند، هرچه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. علم، وقتی در این مرکز خبیث وارد شد شاخ و برگ خبیث به بار می‌آورد، شجره خبیثه می‌شود. هر چه این مفاهیم، در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می‌شود، در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است العلم هو الحجاب الاکبر لذا شر عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناک‌تر و بیشتر است. علم، نور است ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده‌تر می‌سازد، علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند در نفس دنیا طلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی‌الجلال می‌گردد... اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید ولی بدانید که میان عالم و مهذب

خیلی فاصله است. مرحوم شیخ، استاد ما قدس سره می‌فرمود: این که می‌گویند (ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل) صحیح نیست. باید گفت: (ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است) چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد... به اخلاق حسنه آراسته شوید، رذایل خلاق را از خود دور کنید در درس بحث و اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند (العیاذ بالله) هفتاد سال از خداوند عزوجل دور شده‌اید. مواظب باشید مبادا پنجاه سال، بیشتر یا کمتر، در حوزه‌ها با کد میمن و عرق جبین جهنم کسب نمایید **۸۸**

نقشه‌های شیطان

بپرهیز از اینکه خدای نخواستہ حب دنیا و حب نفس بتدریج در شما رو به فزونی نهد و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است، تمام وسایل و جدیت‌های شبانه روزی او برای این است که ایمان انسان را بریاید، کسی سند نداده که ایمان ثابت بماند، شاید ایمان مستودع **۸۹** باشد و آخر کار شیطان از شما بگیرد و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیاء او از دنیا بروید، یک عمر از نعمت‌های الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان علیه السلام ننشسته و آخر کار خدای نخواستہ بی ایمان و با دشمنی ولی نعمت خود جان بسپرید. بکوشید اگر علقه، ارتباط و محبتی به دنیا دارید قطع نمایید... شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ **۹۰**

خیال می‌کنید گریه‌های ائمه و ناله‌های حضرت
سجاد علیه السلام برای تعلیم بوده و می‌خواسته‌اند
به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و
مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می‌گریستند

علت ناله‌های ائمه اطهار علیهم السلام

شما خیال می‌کنید گریه‌های ائمه طاهرين و ناله‌های حضرت سجاد علیه السلام برای تعلیم بوده و می‌خواسته‌اند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می‌گریستند و می‌دانستند راهی که در پیش دارند و پیمودنش چقدر مشکل و خطرناک است، از مشکلات، سختی‌ها، ناهمواری‌های عبور از صراط (که یک طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می‌باشد و از میان جهنم می‌گذرد) خبر داشتند. از عوالم قبر، برزخ، قیامت و عقبات هولناک آن آگاه بودند، از این روی هیچگاه آرامش نداشته همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می‌بردند. شما برای این عقبات هولناک و عقوبات توان‌فرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته‌اید؟ چه وقت می‌خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآیید **۹۱**

اعضاء بدن امانت است

شما اگر خدای نخواستہ خود را اصلاح نکردید و با قلب‌های سیاه، چشم‌ها، گوش‌ها، و زبان‌های آلوده، به گناه از دنیا رفتید، خدا را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده، چگونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟ این چشم و گوشی که در اختیار شما است، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضاء و جوارحی که با آن زیست می‌کنید، همه امانات خداوند متعال می‌باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است. اگر ابتلاء به معاصی پیدا کرد آلوده می‌گردد و آنگاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما بپرسند که راه و رسم امانتداری اینگونه است؟ ما این امانات را اینطور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم

اینگونه بود؟ در مقابل این سؤال‌ها چه جواب خواهید داد؟ خدای، خود را با این خیانت‌هایی که به امانات او کرده‌اید چگونه ملاقات خواهید کرد؟ **۹۲**

بدی ثناگویی

پسرم! برای ماها که از قافله ابرار عقب هستیم یک نکته دلپذیر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان، که در صدد خود ساختن است دخیل است باید توجه کنیم که منشأ خوشآمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادهای و شایعه افکنی‌ها حب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال ناشایسته و خوبی‌های خیالی را صد چندان جلوه دهند و درهای انتقاد - گرچه به حق - برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی درآید از عیب جویی‌ها نه برای آنکه به ناحق است افسرده می‌شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آنکه به حق است فرحناک می‌گردیم بلکه برای آنکه عیب من است و مدح من نیست **۹۳**

زهر ستایش

پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را، که مدح مداحان و ثنای ثناجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد. تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلوده ما مایه بدبختی‌ها و دورافتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق جل و علا برای ما ضعفاء النفوس خواهد بود و شاید عیب جویی‌ها، و شایعه پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد... **۹۴**

سر و کار انسان با خدای تعالی بسیار سهل تر است،
تا سروکار با انسان‌ها، به خداوند تعالی پناه می‌برم
از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و
سروکار با انسان‌های گرفتار

احترام عرفاء بالله

پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگترین حیل‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد، واداری اوست به انکار، و احیاناً به استهزاء سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود و آنچه تمام انبیاء عظام صلوات الله علیهم و اولیاء کرام علیهم السلام، و کتب آسمانی خصوصاً قرآن کریم کتاب جاوید انسان ساز برای آن به وجود آمده‌اند در نطفه خفه شود **۹۵**

حق الناس

پسرم! سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می‌شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحمن الراحمین است بسیار سهل تر است، تا سروکار با انسان‌ها، به خداوند تعالی پناه می‌برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سروکار با انسان‌های گرفتار... **۹۶**

خودپسندی

دخترم! عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه‌ای که تاکنون بشر با همه پیشرفت علم به شمه‌ای از آن آگاه شده است تفکر شود حقارت خود و همه منظمه‌های شمسی و کهکشان‌ها را ادراک می‌کند و عظمت خالق آن‌ها را اندکی می‌فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجلت و احساس جهالت می‌نماید **۹۷**

تأمل در ادعیه

ادعیه ائمه معصومین را بخوان و ببین که حسنات خود را سیئات می‌دانند و خود را مستحق عذاب الهی می‌دانند و بجز رحمت حق به چیزی نمی‌اندیشند و اهل دنیا و آخوندهای شکم پرور این ادعیه را تأویل می‌کنند چون حق جل و علا را نشناخته‌اند. پسر! مسئله بزرگتر از آن است که ما تصور می‌کنیم. آنانکه در پیشگاه عظمت حق تعالی از خود فانی شده‌اند و جز او چیزی نمی‌بینند در آن حال کلام و ذکر و فکری نیست و خودی نیست... ۹۸

در بیان مقایسه احوالات خود با علی علیه السلام است

دیگران در جوار حضرت امیر نیستند ۹۹ خوب، ما باید یک قدری مطالعه کنیم در وضع زندگی این مرد بزرگ. ما ادعای کنیم شیعه هستیم، چه شیعه‌ای؟ خوب آن زهد دارد، من که ندارم، باز شیعه ام؟! او تقوا دارد، ما نداریم، باز شیعه هستیم؟! او وضع زندگی اش چطور است، ما نداریم، باز هم شیعه هستیم؟!..... ۱۰۰ آخر شیعه باید یک مشایعتی از او کرده باشد، یک تبعیتی از او کرده باشد تا شیعه باشد من می‌ترسم که وقتی رسید به اینجایی که موت آمد برای ما، ما از این مذهب شیعه و از این اسلام و از (این) این‌ها اصلاً خارج بشویم و خدای نخواسته از این دنیا برویم. اگر بنا باشد که اعمال ما اینطور باشد که وضع زندگی ما، وضع اعمال ما این نحو باشد که انسان ملاحظه می‌کند، بترسد از اینکه خدای نخواسته در آخر عمر وقتی که پیر شد، در یک روایتی هست که وقتی که نفس به اینجا رسید یا نفس به اینجا رسید (و اشاره به حلقوم کرد) عالم دیگر برایش توبه نیست برای اینکه در آیه شریفه فرموده است که آن‌هایی که عمل می‌کنند به جهالتین، آن‌ها برایشان توبه است... ۱۰۱

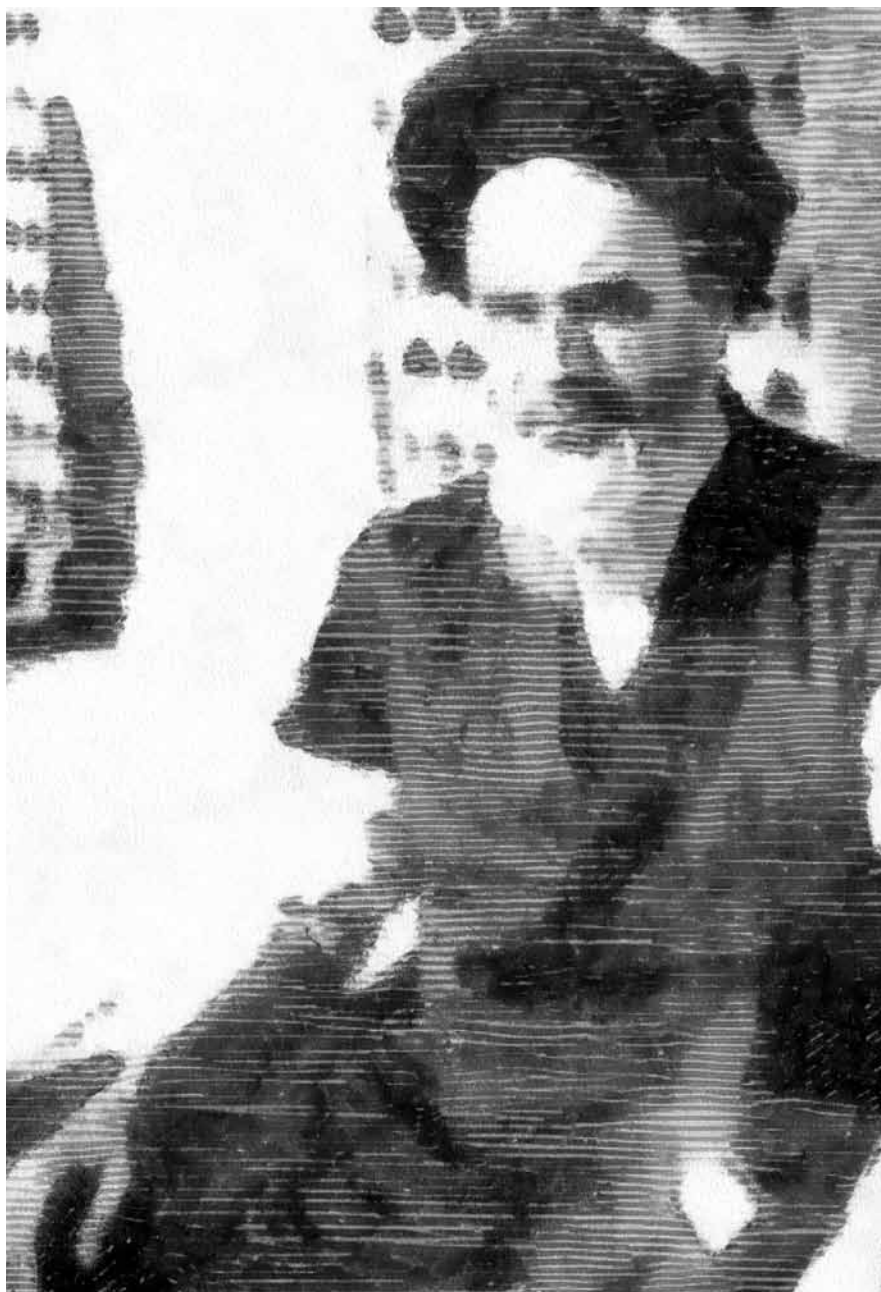
امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد
از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق
تعالی بود معذک نرفت کنار بنشینند و هیچ کاری
به هیچی نداشته باشد

عرفان ناب

خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و این‌ها، این معنی عرفان است. مرتبه اعلای عرفان را امام علی علیه السلام داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره گیرد از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود معذک نرفت کنار بنشینند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم و یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند این سلوک در انبیاء زیادتر از دیگران بوده است در اولیاء زیادتر از دیگران بوده است لکن نرفتند در خانه‌شان بنشینند و بگویند ما اهل سلوکیم **۱۰۲**

مسؤولیت علماء

اینکه در روایات ما هست که اهل جهنم متأذی می‌شوند از بوی عالمی که به علمش عمل نکنند، این برای چیست که عالم وضعیت این طور است؟ این برای این است که فرق است ما بین عالم و غیر عالم، از جهاتی فرق است. عالم اگر خدای نخواستہ منحرف شد یک امت را ممکن است منحرف کند... یک گوشه می‌بیند که یک آدم منحرف آنجا معمم است یا امام جماعت شده است. یک طایفه‌ای را منحرف کرده



**انگیزه اعمال، انگیزه روحانیت اوست نه صورت او.
شمشیر زدن، یک دست پایین آوردن است و یک
کافر را کشتن، این دست پایین آوردن و کافر را
کشتن از خیلی اشخاص ممکن است صادر بشود**

است. این گندش چقدر است؟ همان گند است که آنجا به مشام می‌رسد یک گندی است که ما در دنیا تهیه می‌کنیم، نه اینکه یک گندی را به ما اضافه بکنند، این گند خود ماست. هرچه در عالم آخرت واقع می‌شود، یک چیزی است که از اینجا ما تهیه کرده‌ایم و وارد می‌کنیم در عالم آخرت **۱۰۳**

عشق به پروردگار

بعضی کمالات حضرت که شاید یک قدری مخفی مانده باشد از ادعیه حضرت معلوم می‌شود دعای کامل یک دعای عجیبی است بسیار عجیب. بعضی فقرات دعای کامل از بشر نمی‌تواند صادر بشود. الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکف اصبر علی فراقک **۱۰۴** کی می‌تواند این طور بگوید؟ کی این طور عشق به جمال خدا دارد که از جهنم نمی‌ترسد، لکن می‌ترسد که وقتی که در جهنم برود، نازل شده از مقام خودش و به مرتبه‌ای برسد که محروم بشود از عشق او؟ از فراق حضرت حق تعالی ناله می‌زند. این عشقی است که در باطن قلب او گذاخته شده همیشه و تمام اعمالی که از او صادر می‌شود از این عشق صادر می‌شود. از این عشق به خدا صادر می‌شود ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست، روی این فنا و توحیدی است که در انسان هست و این سبب شده است که: ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین؛ فرضا که این ضربت را کس دیگر از دفاع اسلام زده بود اما از روی عشق نبود کارش هم اسباب این شده بود که اسلام ترویج پیدا کند، لکن چون مبدأ عشقی نبود افضل من عبادة ثقلین نخواهد شد. انگیزه اعمال، انگیزه روحانیت اوست نه صورت او. شمشیر زدن، یک دست پایین آوردن است و یک کافر را کشتن، این دست پایین آوردن و کافر را کشتن از خیلی اشخاص ممکن است صادر بشود لکن گاهی اصلا اجر ندارد و اصلا فضیلت ندارد... **۱۰۵**

رضای حق تعالی

آن همه مشقت‌هایی که ایشان دیدند (منظور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است) از قریب و از غیر قریب دیدند و بعد از آن هم همین طور، مسلمین دیده‌اند، ائمه ما دیده‌اند امیرالمؤمنین دیده است. خوب! آن‌ها برای اسلام چون بوده، به ذائقه شان شیرین بوده. ما باید کوشش کنیم که ذائقه‌مان را یک همچو ذائقه‌ای قرار بدهیم که برای ما هر چیز شیرین باشد. رضای به قضای خدا، معنایش همین است که یک وقت تسلیم است، آدم تسلیم می‌شود، خوب ما تسلیمیم. یک وقت رضاست به آنچه او می‌کند این دیگر فرق نمی‌کند بین این که آن کسی که راضی است، فرق نمی‌کند بین این که از او بلا برسد یا این که از او نعمت برسد، همه را نعمت می‌داند. می‌گوید از آن است، از محبوب من است **۱۰۶**

جاه طلبی

اگر وضع این باشد که قدرت طلبی در کار بیاید و کار این که: من اینطور باید بشوم، بشود، بداند که این از شیطان است، شیطان این تزریق را از ابتدا کرده است، و ما را هم از این راه، بیشتر از جاهای دیگر می‌تواند بازی بدهد، که توفلانی هستی! تو چه هستی! دیگران چی‌اند! از این معانی هیچ فرقی مابین آن آدمی که به حسب ظاهر قدرتمند دنیاست و دارد باز هم دنبال قدرت می‌گردد، با آن آدم زاهدی که توی یک صومعه نشسته است، در این جهت فرق نیست، که اگر هردوشان بگویند: من این طور! این زاهد بگوید: من این زاهد هستم! من چه! یا آن بگوید: من قدرتمند هستم! هر دویس اسباب این است که انسان را به فساد بکشد. تمام فسادهایی که در عالم پیدا می‌شود، از خودخواهی پیدا می‌شود از حب جاه، از حب قدرت، از حب مال، از امثال این‌هاست.

درجه به درجه پیش می‌برد تا آنجایی که این انسان
را از دست انسان می‌گیرد این یک مسأله طبیعی
است شغل شیطان هم همین است

و همه‌اش برمی‌گردد به حب نفس و این (بت) از همه بزرگتر است و شکستنش هم از همه مشکل‌تر است. تعقیب کنید که اگر نمی‌توانید به تمام معنا بشکنید - که می‌توانید انشاءالله - مشغول باشید به شکستن دست و پای یک همچو بتی. اگر رهایش کنید شما را به هلاکت می‌کشاند. این طور نیست که ما را رها کند. ما یک معصیتی بکنیم ما را رها کند، یک کار دیگری بکنیم زیادتر ما را رها کند. درجه به درجه پیش می‌برد تا آنجایی که این انسان را از دست انسان می‌گیرد این یک مسأله طبیعی است شغل شیطان هم همین است **۱۰۷**

پرهیز از خود اتکایی

پس بهتر آن است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطراب خود را همیشه در نظر گیرد تا مورد عنایت شود و راه صدساله را با جذب ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند: اَمَّنْ یَجِیْبُ الْمَضْطَرَّ اِذَا دَعَا وَ یَكْشِفُ السُّوءَ **۱۰۸**

مواظبت از وقت نماز

ای عزیز! تو نیز به قدر و میسور و مقدار مقدور این وقت مناجات را غنیمت شمار و به آداب قلبیه آن قیام کن و به قلب خود بفهمان که مایه حیات ابدی اخروی و سرچشمه فضائل نفسانیه و رأس المال کرامات غیر متناهی به مراودت و مؤانست با حق است و مناجات با او، خصوصا نماز که معجون روحانی ساخته شده با دست جمال و جلال حق است و از جمیع عبادات جامعتر و کامل‌تر است. پس از اوقات

آن حتی الامکان محافظت کن، و اوقات آن را انتخاب کن که در آن نورانی‌تری است که در دیگر اوقات نیست و اشتغالات قلبیه خود را در آن اوقات کم کن بلکه قطع کن، و این حاصل شود، به اینکه اوقات خود را موظف و معین کنی و برای نماز که متکفل حیات ابدی تو است، وقتی خاص تعیین کنی که در آن وقت کارهای دیگری نداشته باشی و قلب را تعلقات نباشد و نماز را با امور دیگر مزاحم قرار مده تا بتوانی قلب را راحت و حاضر کنی **۱۰۹**

انصراف از غیر خدا

ای عزیز! این که قلوب بیچاره ما از حلاوت ذکر حق تعالی محروم است و لذت مناجات آن ذات مقدس در ذائقه روح ما وارده نشده و از وصول به قرب درگاه، محتجب و از تجلیات جمال و جلال محرومیم، برای آن است که قلوب ما معلل و مریض است و توجه به دنیا و اخلاص به ارض و احتجاب به حجب مظلمه طبیعت، ما را از معرفت کبریای حق و انوار جمال و جلال محبوب نموده تا نظر ما به موجودات نظر ابلیسی استقلالی است، از شراب وصل نخواهیم چشید و به لذت مناجات نایل نخواهیم شد تا در عالم وجود، عزت و کبریا و عظمت و جلال برای کسی می‌بینیم و در حجاب بت‌های تعنیت خلیفه هستیم، سلطان کبریای حق جل جلاله در قلب ما تجلی نکند **۱۱۰**

تطبیق خود با قرآن

یکی از آداب مهمه قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار مهم و استفادات بی شمار نائل کند (تطبیق) است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه تفکر می‌کند،

در قصه شریفه آدم علیه السلام ببیند سبب
مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه
سجده‌ها و عبادت‌های طولانی چه بوده، خود را از
آن تطهیر کند، زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است

مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به وسیله آن مرتفع کند و امراض
خود را بدان شفا بدهد. مثلاً در قصه شریفه آدم علیه السلام ببیند سبب مطرود شدن
شیطان از بارگاه قدس با آن همه سجده‌ها و عبادت‌های طولانی چه بوده، خود را از آن
تطهیر کند، زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است **۱۱۱**

خدمت به دین خدا

و با مجاهده و تحکیم مبانی تقوا، حب دنیا و نفس را که رأس تمام خطیئات
است از قلب خود خارج نمایند تا مشکلات زندگی بر آن‌ها آسان شود و شدايد در
راه خدمت به حق تعالی و احکام مقدسه اسلام در ذایقه آن‌ها شیرین گردد **۱۱۲**
این دنیا چه خوش و چه خاموش خواهد گذشت و همه به سوی او دار جزا
خواهیم رفت، چه بهتر که عمر کوتاه در راه خدمت به اسلام و مسلمین مصرف
کنیم تا در پیشگاه مقدس حق تبارک و تعالی سرافراز و در سلک خدمتگزاران
در آییم **۱۱۳**

این دنیا با همه فریبندگی بر ما و شما خواهد گذشت، چه بهتر که این عمرهای
کوتاه و وقت‌های کم، صرف در خدمت به اسلام و مسلمین و استخلاص ممالک
اسلامی تحت فشار ظلم و استعمار و استبداد گردد **۱۱۴**
اگر انسان به وظیفه الهیه موفق شود نتیجه حاصل است، چه به نتیجه منظوره
برسد یا نه... چه بسیار شود که خداوند تعالی به واسطه عنایاتی خاصه که دارد،
انسان را مبتلا می‌کند به اموری که قهراً توجه او را به ذات اقدس خود جلب کند
و چه بسا که رحمت‌ها به صورت قهر و غضب جاری می‌گردد **۱۱۵**

در بیان قابلیت‌های انسان است

آنچه که به سر انسان می‌آید از خیر و شر، از خود آدم است، آنچه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می‌رساند کوشش خود انسان و آنچه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می‌کشد، خود انسان و اعمال خود انسان است. این انسان است که خدای تبارک و تعالی به طوری خلق فرموده است که راه راست و کج را می‌تواند انتخاب کند و تمام انبیا از صدر عالم تا آخر، برای این آمده‌اند که این آدم را از آن راه‌های باطل هدایت کنند به صراط مستقیم انسانیت که یک سرش اینجاست و سر دیگرش عندالله است. ما خودمان را اگر توانستیم اصلاح کنیم، کنترل کنیم و تربیت کنیم خودمان را، مراقبت کنیم از خودمان، در همه امور موفق خواهیم شد **۱۱۶**

وسوسه‌های شیطان

ما هم باید به مسائل، یعنی به آن شیطنت‌هایی که نفس اماره انسان می‌کند، توجه کنیم. آن ریزه کاری‌هایی که در انسان ایجاد می‌کند چه بسا یک نفر آدم زاهد متقی در طول عمرش به زهد و تقوا و این‌ها و این‌ها - باشد - معروف باشد و شیطان یک گوشه‌ای از دل او را ربوده باشد که همه اعمال و این زهد و تقوا، همه و همه فاسد بشوند. باید خودتان مراقبت خودتان را بکنید و ادا کنید کسانی از شما مراقبت کنند.. و باید همیشه انسان مراقب خودش باشد می‌خواهد نماز بخواند، مراقبت کند از نمازش که مبدا دست او در این کار باشد، دست نفس اماره در کار باشد **۱۱۷**

و باید همیشه انسان مراقب خودش باشد
می‌خواهد نماز بخواند، مراقبت کند از نمازش که
مبادا دست او در این کار باشد، دست نفس اماره
در کار باشد

توجه به ذات ربوبی

با میل خودتان یک قدری مبارزه کنید. این مبارزه باطنی است که لازم است انسان داشته باشد همیشه و همیشه مواظب باشد شیطان خرده کاری خیلی دارد چیزهای مخفی، چیزهایی که انسان نمی‌تواند ادراک کند و بعد ادراک می‌کند زیاد دارد و وسوسه‌های زیاد دارد باید در مقابلش ایستاد در مقابلش از هواهای نفسانی جلوگیری کرد **۱۱۸**... تمام جمال و جلال و خوبی‌ها از اوست و به ید قدرت او و شکست و غرور و سرکشی از شیطان نفس است که باید به خداوند متعال از آن پناه برد **۱۱۹** همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست. همه کارها، چشم‌هایی که به هم می‌خورد در محضر خداست، زبان‌هایی که گفتگو می‌کند در محضر خداست و دست‌هایی که عمل می‌کند در محضر خداست و فردا ما جواب باید بدهیم اگر ما جواب را برای آن طرف تهیه کردیم، هیچ باکی از هیچ چیز نداریم... مایی که از خدا هستیم، برای خدا باید صرف کنیم وقت خودمان را، برای خدا باید قوای خودمان را صرف کنیم **۱۲۰**

عجز انسان در عبودیت خداوند

اگر نبود امر خدای تبارک و تعالی نمی‌دانم که چطور به خودمان جرأت می‌دادیم که مدح کنیم خدا را، ستایش کنیم. شما ملاحظه بفرمایید که نماز که در رأس همه عبادات واقع است، وضع نماز چطور است، با تکبیر شروع می‌شود و بعد هم با سه دفعه تکبیر به آخر می‌رسد و محتوای نماز هم تکبیر است و تسبیح است و تحمید. این برای این است که شاید به ما بفهماند، به همه بشر بفهماند که در همان اولی که می‌خواهید در بزرگترین عبادات خدا واقع شوید، وارد بشوید، توجه کنید که خدای

تبارک و تعالی اکبر از این است که شما عبادتش بکنید، در هر بندی از بندهای یا تسبیح شده یا تکبیر.

تسبیح برای این است که خدا منزّه‌تر است از اینکه شما او را عبادت کنید، در عین حالی که تحمید می‌کنید و اجازه تحمید داده است معذک تسبیح می‌کند او را و تکبیر می‌کند او را. وارد نماز می‌شوید تکبیر می‌گویید، وارد حمد می‌شوید، حمد را مختص به خدا می‌دانید و ادراک این مطلب و ذوق این مطلب که حمد مختص به خداست، گمان نکنم برای کسی جز اینکه خدا مقرر فرموده است، واضح شده است، که اصل تحمید برای غیر خدا واقع نمی‌شود... انسان چیزی نیست حتی انبیاء. غایت کمال انسان‌ها بر این بوده است که بفهمند عاجزند، ادراک کنند که عاجزند که عبادت خدا بکنند... و اگر اجازه نبود که انسان وارد بشود بر عبادات، همه عبادات، انسان خجالت می‌کشید که بایستد در مقابل خدا و بخواهد در مقابل خدا او را تمجید کند، انسان کوچکتر از این است که بایستد در مقابل خدا و خدا را تحمید کند، تمجید کند **۱۲۱**

جهاد باطنی

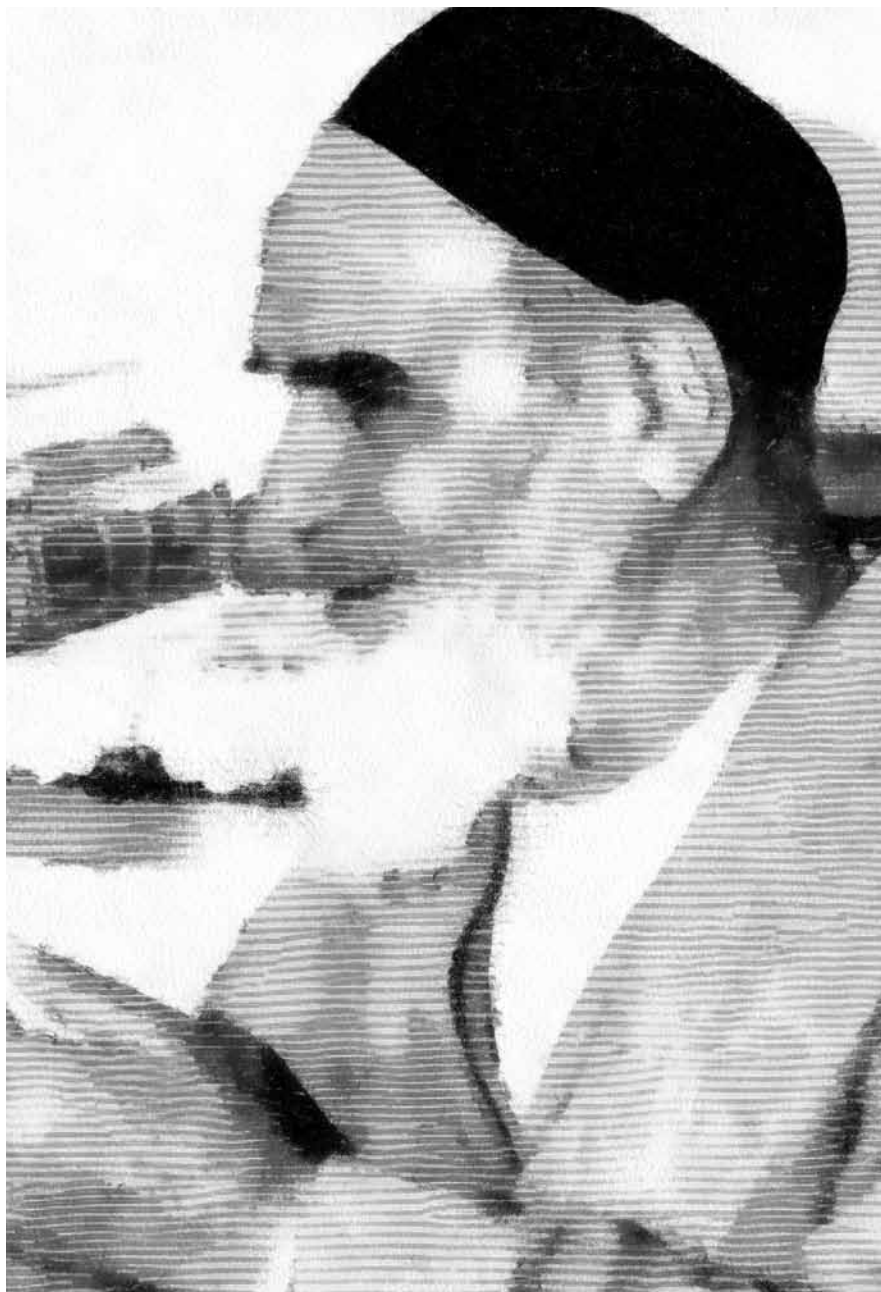
با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشاء همه جهادهایی است که بعد واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد نمی‌تواند دیگران را بسازد... جهاد نفس، جهاد اکبر است برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و بخواهند انسان در جهادها پیروز بشود موکول به این است که در جهاد نفس پیروز باشد. اگر انسان‌ها توجه به خودشان داشته باشند، جهاد نکرده باشند با شیطان خودشان، این‌ها واحدهایی هستند که علاوه بر اینکه نمی‌توانند اصلاح جامعه را بکنند، فساد هم در جامعه می‌کنند، همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، برای این است که آن جهاد واقع نشده آن جهاد اکبر واقع نشده، تمام این گرفتاری‌هایی که بشر

**آنقدر که این انسان، این حیوان دو پا در عالم فتنه
و فساد می کند هیچ موجود دیگری نمی کند و
آنقدری که این حیوان دوپا محتاج به تربیت است
هیچ حیوانی محتاج نیست**

دارد از دست خود بشر دارد... سایر موجودات، سایر موجودات، سایر حیوانات ولو سبع هم باشند، آن قدری که بشر جنایت می کند آن‌ها نمی کنند این بشر است که چون اصلاح نشده است. هیچ سبعی مثل انسان نیست و هیچ حیوان دیگری هم به پای این حیوان نمی رسد آنقدر که این انسان، این حیوان دو پا در عالم فتنه و فساد می کند هیچ موجود دیگری نمی کند و آنقدری که این حیوان دوپا محتاج به تربیت است هیچ حیوانی محتاج نیست. تمام انبیا از اول تا حالا، تا خاتم، از آدم تا رسول اکرم برای یک مقصد آمدند و آن مقصد این است که حیوانات را انسان کنند مقصد این است. همین یک مقصد را دارد که این انسان‌هایی که در این ظلمات واقع شده‌اند، غرق شده‌اند، در دنیا، همه توجهشان به خودشان است، هر چه می خواهند برای خودشان می خواهند، اصلاً پیششان مطرح نیست یک چیز دیگری غیر از خودشان، آن‌ها می خواهند این‌ها را از این ظلمت‌ها نجات بدهند، به عالم نور

برسانند **۱۲۲**

تاریکی‌هایی که بشر به آن مبتلاست، چه تاریکی‌هایی که در نفس خودش هست و در باطن خودش هست و چه تاریکی‌هایی که در جامعه هست، این‌ها زیاد هستند، از این‌ها وقتی انسان تخلص پیدا کرد نور یک امر واحد است، همه به یک مبدأ واحد به یک مبدأ نور باید برگردند. انبیا آمدند که این‌هایی که در ظلمت‌ها واقعند، این‌هایی که هیچ نمی بینند الا خودشان، و هیچ نمی خواهند الا برای خودشان، برای هیچ کس دیگر ارزش قائل نیستند هر چه هست برای خودشان می خواهند این‌ها را از این خودخواهی که منشاء همه ظلمت‌هاست، نجات بدهند، و برسانند به خداخواهی که نور است آن‌هایی که رسیده‌اند به این مقام خداخواهی که این مرتبه از کمالات است آن‌ها اینطور نیستند دیگر که مثل ماها فکر کنند، آن‌ها فکر دیگران هستند قبل از اینکه فکر خودشان باشند **۱۲۳**



ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید آن مسائل را قلبتان هم به آن آگاه بشود، باورش بیاید، این محتاج به یک مجاهده‌ای است

ایمان حقیقی

ایمان فقط این نیست که ما اعتقاد داشته باشیم که خدایی هست و پیغمبری هست و چه، نه ایمان یک مسأله‌ای بالاتر از این است این معانی را که انسان ادراک کرده به عقلش، باید با مجاهدات به قلبش برساند که قلبش آگاه بشود، بیابد مطلب را. خیلی چیزهاست که انسان به برهان می‌داند که فلان قضیه فلان طور است یا فلان طور نیست، لکن چون ایمان نیامده است، تأثیر نمی‌کند مثلاً نوع مردم اینطور هستند که در یک شب تاریکی اگر یک مرده‌ای در محلی باشد پیش او می‌ترسند بخوابند و همه عقیده‌شان هم این است که مرده هیچ اثری ندارد، هیچ کاری از او نمی‌آید. عقلشان می‌گوید که این مرده است... لیکن این مطلب به قلب نرسیده مرده شورها به واسطه تکراری که کرده‌اند، عمل تکرار شده را به واسطه تکرار آن‌ها پیش مرده می‌خوابند هیچ برایشان چیزی نیست، این فرق مابین ادراک عقلی و ایمان است. ادراک عقلی آدم می‌کند تأثیر در آدم ندارد تا ایمان نباشد، مسأله عقلی را قلبش نفهمیده باشد، باورش نیامده باشد، آن مسأله عقلی تأثیرش کم است. ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید آن مسائل را قلبتان هم به آن آگاه بشود، باورش بیاید، این محتاج به یک مجاهده‌ای است **۱۲۴**

نحوه خشکاندن ریشه گناهان

انسان هر عملی بکند یک ریشه‌ای در نفس پیدا می‌شود، اولش آسان است، یک معصیتی کرد، می‌تواند زودی برگردد، یک قدری که اضافه شد مشکل‌تر می‌شود. هرچه برود طرف پیری این قوی‌تر می‌شود و انسان ضعیف‌تر می‌شود. اراده انسان ضعیف‌تر می‌شود لکن، این معانی که انسان گرفتارش بوده زیاده‌تر می‌شود، نگذارید

برای زمان پیری توبه را. آنوقت دیگر نمی‌شود همین طور وسوسه می‌کند شیطان تا آخر که نگذارد ما با ایمان وارد بشویم به آن عالم، تمام وسوسه‌های مقابل دعوت‌های انبیا همین است که نمی‌خواهند ما برسیم به آن نور. شیطان‌ها نمی‌خواهند... باید شیطان را بشناسید، تا شناسید نمی‌توانید دفاع کنید از خودتان، شیطان خودتان را بشناسید، شیطان باطن خودتان را بشناسید، شیطان‌های خارجی را هم بشناسید تا بتوانید با آن‌ها جهاد کنید، شیطان باطنی انسان خود آدم است، خود انسان، آن نفسیت انسان، آن هواهای انسان **۱۲۵**

هیجانات نفس

انسان اولش یک حیوانیست، بدتر از حیوانات، اگر سر خود باشد انسان، همین طور بار بیاید، هیچ حیوانی مثل انسان نیست در اینکه در شهوت، در درندگی، در شیطنیت، حیوانات دیگر حدود شیطنیت‌شان محدود است، حدود شهواتشان محدود است، حدود آن سبیت‌شان. انسان چون یک موجودی است که به حسب خلقت از همه موجودات بالاتر هست، آن طرف، شهوت و غضب و طرف شیطنیت و این‌ها می‌تواند تا تقریباً لامتناهی برود، حد ندارد، شما می‌بینید که اگر چنانچه انسان، یک، فرض، کنید که خانه‌ای پیدا کند، دنبال این است که یکی دیگر هم پیدا کند، اگر یک کشوری هم پیدا بکند دنبال این است که یکی دیگر هم پیدا کند، اگر همه دنیا هم تحت سیطره‌اش باشد به فکر این است که در کره قمر هم شاید باشد، برود آنجا، در مریخ هم باشد، برود آنجا، محدود نیست، نه شهواتش محدود است که با یک حد خاصی بسازد، یکی، دو تا، ده تا، صد تا و نه طمعش محدود است که به یک کشور، دو کشور، ده کشور اکتفا کند، انبیا آمدند محدودش کنند یعنی مهارش کنند این حیوان افسار گسیخته که به هیچ حدی از حدود محدود نیست **۱۲۶**

یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته بشود، باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند به خودش، تکرار کند

تأثیر عظیم تلقین

یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته بشود، باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند به خودش، تکرار کند. یک مطلبی که تأثیر در نفس انسان باید بکند، با تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند. نکته تکرار ادعیه و تکرار نماز در هر روز چندین دفعه و همیشه این است که انسان با گفتن و شنیدن، خود انسان قرائت می‌کند و می‌شود این آیاتی که سازنده است مثل سوره مبارکه حمد که یک درس سازنده است، انسان باید این‌ها را تکرار کند و تلقین کند و نفس را حاضر کند برای شنیدن ۱۲۷

منشاء گرفتاری‌ها

سه نظر در عالم هست. یک نظری که از روی حب مطالعه می‌کند موجودات را یا بعض موجودات را، و یک نظری که از راه بغض نظر می‌کند به همه چیز و یک نظر ثالثی که حب و بغض در آن نیست، و آزاد است. آن دو نظر، نظر اشخاصی است که آزاد نیستند. بزرگترین گرفتاری بشر و ماها این گرفتاری است که خودمان داریم و از ناحیه خود ما هست. کسی که از روی حب نفس به مردم و اشیاء نظر می‌کند و به اشیایی که نظر می‌کند از راه دشمنی و بغض نظر می‌کند این نمی‌تواند آزاد باشد، در نظر دادن گرفتار است و کسی که از راه دشمنی و بغض نظر می‌کند، به موجودات یا به اشخاص یا به گروه‌ها این آزاد نیست، نمی‌تواند احکام صحیح بکند. انسان گمان می‌کند که من خودم هرچه می‌گویم از روی آزادی است و بی‌نظری، لکن اگر کسی یک همچو ادعایی کرد این را نپذیرد. نمی‌تواند این انسان موجود آزاد از هواهای نفسانی و از حب نفس،

که منشأ همه گرفتاری‌هاست آزاد بشود، مدعی آزادی از این طور امور زیاد است لکن واقعیت کم است **۱۲۸**

عبودیت نفس

ممکن است که بسیاری از اشخاص خودشان حتی هم توجه نداشته باشند به اینکه بنده خودشان هستند، نه بنده خدا. خودشان هم خودشان را مبرا و منزّه می‌دانند و این برای همان حب نفسی است که انسان دارد این حب نفس تمام عیوب انسان را به خود انسان می‌پوشاند هر عیبی که داشته باشد برای خاطر این حب نفس آن عیب را نمی‌بیند و گاهی هم آن عیب را حسن می‌داند و تا انسان با مجاهدت‌ها و تبعیت از تعلیمات انبیا از این گرفتاری‌ها و عبودیت نفس خارج نشود، نه خودش اصلاح می‌شود و نه می‌تواند احکامی که می‌کند و رأی‌هایی که می‌دهد صحیح باشد، مطابق واقع باشد **۱۲۹**

محاسبه از نفس

اگر انسان بخواهد خودش را تجربه کند، یک وقت که خلوت می‌شود خودش بنشیند پیش خودش، دو نفر را که یکی‌شان از رفقای اوست، از اقربای اوست، بسته به اوست و یکی‌شان با او مخالفند و با او دشمن‌اند مثلاً این بنشیند و فکر کند که این عملی که از این دشمن من و دوست من صادر شده است چه شده است که من این عمل خصوصی را وقتی که نسبتش می‌دهم به دوستم، شروع می‌کنم از آن تعریف کردن، یا لااقل عیب پوشی کردن به حیل (حیله‌ها)، و آن عمل اگر چنانچه از دشمن من صادر بشود یکی را چند می‌کنم و هیاهو می‌کنم. اگر انسان بنشیند و واقعا بخواهد بفهمد

این حب نفس تمام عیوب انسان را به خود انسان
می‌پوشاند هر عیبی که داشته باشد برای خاطر این
حب نفس آن عیب را نمی‌بیند و گاهی هم آن عیب
را حسن می‌داند

که خودش چکاره است، باید این موازین را ملاحظه کند... ابتلای انسان به خودش از
همه ابتلاها بالاتر است **۱۳۰**

حب دنیا و آثار آن

یکی از محترمین قزوین، ملاهای خیلی عابد قزوین - خداوند رحمتش کند - ظاهراً
گفت: که ما رفتیم عیادت یک نفر آدم که نزدیک‌های فوتش بود، این آدم گفت: که
ظلمی را (نعوذ بالله) آن ظلمی را که خدا به من کرده است به هیچ کس نکرده من این
بچه‌هایم را چطور تربیت کردم چطور حالا می‌خواهد مرا ببرد. مسأله این است که آن
چیزی که کمر انسان را می‌شکند این است که حب انسان به خودش و حب انسان به
ریاستش و حب انسان به همه چیزهایی که موجب حب است، انسان را برساند به آن
جایی که اگر نبی اکرم هم از او بگیرند، دشمن او می‌شود و آنوقت هم که می‌فهمد
خدا داد می‌گیرد، دشمن او می‌شود **۱۳۱**

در بیان عبودیت خدای متعال است

انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر
چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند از کانال عبودیت خدا در دنیا وارد بشود،
در طبیعت وارد بشود، از کانال عبودیت خدا مدرسه برود در وزارت‌خانه وارد
بشود، در جامعه وارد بشود، هر کاری که انجام بدهد عبادت است، برای اینکه
مبدأ عبودیت خداست. شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همین طور در
نماز، وقتی که می‌خوانید نماز را، نسبت به رسول اکرم (عبد و رسوله) عبد را بر
رسالت مقدم داشتند، و ممکن است که اصل این اشاره به این باشد که از کانال

عبودیت به رسالت رسیده است، از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر، دو راه که بیشتر نیست یا عبودیت خدا یا عبودیت نفس اماره، این دو راه است **۱۳۲**

بیان حیل‌های گمراه کننده نفس آدمی

شیطان باطنی انسان بسیار استاد است و او همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد، ابتدا قدم کوچکی را و می‌دارد که انسان بردارد، این قدم که برداشت فردایش یک قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به جهنم می‌فرستد، یواش یواش به فساد می‌کشد... شیطانی که در باطن انسان است با کمال استادی انسان را به تباهی می‌کشد. اگر از اول بگویند که تو بیا برو یک آدمی را بکش، هرگز نخواهد رفت. این از اول انسان را وادار می‌کند که این آدم چطور است، یک غیضی به او بکن، بعد یک قدری زیادت‌تر، تا کم کم مهیا می‌کند انسان را از برای اینکه آدم هم می‌کشد. همه این‌هایی که فاسد هستند به تدریج فاسد شدند. هیچ کس فاسد نشده است و هیچ کس یکی از ماها هم نباید تصور کنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم. همه در معرض فساد هستیم، همه ما دست به گریبان شیطان، شیطان است و خصوصاً شیطان نفس، همه گریبان‌مان به دست اوست، هیچ کس هم از ابتدا فاسد نبوده است و هیچ کس هم مأمون نیست از اینکه به فساد و به دام شیطان نیفتد... انسان تا آخر عمرش، تا آنوقتی که از این دنیا خارج می‌شود گرفتار یک مسائلی در باطن خودش هست که خودش هم نمی‌تواند بفهمد و باید عرضه کند خودش را انسان به کسانی که بی نظیر هستند **۱۳۳**

انسان تا آخر عمرش، تا آنوقتی که از این دنیا خارج می‌شود گرفتار یک مسائلی در باطن خودش هست که خودش هم نمی‌تواند بفهمد و باید عرضه کند خودش را انسان به کسانی که بی نظیر هستند

محاسبه نفس

اگر کسی مراقب حال خودش باشد، توجه به مسائل انسانی داشته باشد، با مراقبت و با اینکه خودش را محاسبه کند اگر در - فرض کنید - مجلس یا در جای دیگر یک روزی گذشته است که در آنجا مسائلی پیش آمده است شب برود حساب کند ببیند که واقعا اینکه من امروز گفتم مبدأ این چی بود، یک مبدأ شیطانی داشت یا مبدأ الهی داشت، اگر محاسبه کند آدم شب از خودش و خودش را محاسبه قرار بدهد که امروز تو این نصیحت را کردی، این مبدأ مبدأ شیطانی بوده است نه مبدأ انسانی و الهی، ممکن است کم‌کم دنبال این برود که اصلاح کند و اگر این کار را نکند و همان رویه را تعقیب بکند، هیچ بعید ندانید که یک نفر زاهد، عابد، مسلمان همه چیز، یک انسان فاسد شقی‌ای از کار درآید. مأمون نیست هیچ کس **۱۳۴**

غفلت آدمی

انسان از خودش همیشه غافل است، نمی‌تواند ادراک کند که چه کاره است. ممکن است چهل پنجاه سال یکی فکر کند که برای خدا کار می‌کند و آن که به او القاء می‌کند شیطان باشد... این‌ها تلبیسات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است و این تلبیسات ابلیسی را اگر چنانچه مسامحه کنید شما را به جهنم می‌فرستد، در همین دنیا هم به تباهی می‌کشد. در همین دنیا ایستاده است، این تلبیس نفسانی و این شیطان نفس است ایستاده است، تا آن جایی که همه چیز دنیا را به باد فنا بدهد. هیتلر حاضر بود تمام بشر، از بین برود و خودش در آن قدرت در همان آلمان باقی باشد... انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیان نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را، نفوس خودمان را مصفا کنیم، و نفوس خودمان را از این طریق ظلمات نجات بدهیم **۱۳۵**

تأثیر تلقین در نفس آدمی

یکی از اموری که حتی در امراض مؤثر است تلقین است که مریض به خودش و یا دیگری به او تلقین می‌کند که خوب می‌شوی، این وقتی مکرر شد در نفس انسان اثر می‌گذارد. در موعظه هم همین طور است، انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد. تنها انسان‌های بالا واعظشان خداست و انسان‌های بعد واعظشان آن‌ها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما، ما خودمان احتیاج به موعظه داریم و موعظه چندین ساله در خود من باز تأثیر بسزا نکرده است.. این برای این است که در باطن انسان، شیطان بزرگی است که ایستاده است تا انسان را به هلاکت برساند، تمام همش این است که خدا انسان را بدون ایمان از اینجا بیرون کند و ما از گرفتاری به این عواقب سوء به خدا پناه می‌بریم **۱۳۶**

مرز بین مؤمن از غیر مؤمن

ای عزیز! خدای تبارک و تعالی یک میزانی در قرآن کریم قرار داده است که با آن میزان ما باید خودمان را و دیگران را بشناسیم. می‌فرماید که: **ای عزیز!** الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات؛ میزان در مؤمن و غیر مؤمن، مؤمن واقعی و غیره، مؤمن این است که کتاب خدا می‌فرماید که اگر چنانچه مؤمن است، خدای تبارک و تعالی ولی اوست، و مؤمنین را خدای تبارک و تعالی از همه ظلمت‌ها، از همه تاریکی‌ها، از همه چیزهایی که انسان را محجوب می‌کند از حق تعالی، از همه این‌ها اخراج می‌کند و در نور وارد می‌کند **۱۳۷**

ما خودمان احتیاج به موعظه داریم و موعظه چندین
ساله در خود من باز تأثیر بسزا نکرده است.. این
برای این است که در باطن انسان، شیطان بزرگی
است که ایستاده است تا انسان را به هلاکت برساند

سرمایه بی بازگشت

مبادا یک وقت تمام عمر انسان در خدمت طاغوت بوده و خودش نمی فهمیده. این از اموری است که اینقدر دقیق است که خود انسان هم، خودش را نمی تواند بفهمد. گاهی انسان از اول عمرش تا آخر عمرش دارد روبه جهنم می رود و نمی فهمد. از اول عمر تا آخر عمر دارد روی اغراض نفسانیه عمل می کند... ما باید خودمان را امتحان کنیم... بفهمیم ولی ما خداست یا ولی ما طاغوت است، ما داریم خدمت به شیطان می کنیم یا خدمت با خدا می کنیم. ما که داریم درس می خوانیم، برای خدا درس می خوانیم یا برای هواهای نفسانیه که همان شیطان است. ما که داریم، فتوا می دهیم، برای خدا فتوا می دهیم یا برای هواهای نفسانی که همان شیطان است **۱۳۸**

اثر دعا در روح

آن که سبکبار کند انسان را، و از این ظلمت کده می کشد او را بیرون، و نفس را از آن گرفتاری ها و سرگشتگی هایی که دارد خارج می کند این ادعیه ای است که از ائمه ما وارد شده اند... این ادعیه مهیا می کنند این نفوس را برای اینکه این علایقی که انسان دارد و بیچاره کرده انسان را این علایق، این گرفتاری هایی که انسان را در این عالم طبیعت دارد و انسان را سرگشته کرده است، متحیر کرده است نجاتش بدهند و آن راهی که راه انسان است ببرند، راه های دیگر راه انسان نیست، صراط مستقیم راه انسانیت است **۱۳۹**

توبه و بازگشت

اکنون تا حجاب‌های غلیظ طبیعت نور فطرت را به کلی زائل نکرده و کدورت‌های معاصی، صفای باطنی قلب را به کلی نبرده و دست از دار دنیا - که مزرعه آخرت است، **۱۴۰** و انسان در آن می‌تواند جبران هر نقصی و غفران هر ذنبی کند - کوتاه نشده، دامن همتی به کمر زن و دری از سعادت به روی خود باز کن و بدان که اگر قدمی راه سعادت زدی و اقدامی نمودی و با حق تعالی مجده - از سر آشتی بیرون آمدی و عذر ماسبق خواستی، درهایی از سعادت به رویت باز شود و از عالم غیب از تو دستگیری‌ها شود و حجاب‌های طبیعت، یک یک باز شود و از عالم غیب از تو دستگیری‌ها شود و حجاب‌های طبیعت یک یک پاره شود و نور فطرت بر ظلمت‌های مکتسبه غلبه کند و صفای قلب و جلای باطن بروز کند و درهای رحمت حق تعالی به رویت باز شود و جاذبه الهیه تو را به عالم روحانیت جذب کند و کم‌کم محبت حق در قلب جلوه کند و محبت‌های دیگر را بسوزاند و اگر خدای تبارک و تعالی در تو اخلاص و صدق دید، تو را به سلوک حقیقی راهنمایی کند و کم‌کم چشم‌ت را از عالم کور کند و به خود روشن فرماید و دلت را از غیر خودش وارسته و به خودش پیوسته کند **۱۴۱**

علت عدم تأثیر قرآن بر نفس آدمی در چیست؟

اکنون درست تفکر کن! ببین صدر یا ذیل این آیه شریفه که آیه چهل و **عزیز!!** چهارم **۱۴۲** از سوره مبارکه فصلت است با ما تطبیق می‌کند؟ می‌فرماید: قل هو للذین آمنوا هدی و شفا و الذین لایؤمنون فی اذانهم وقر و هو علیهم عمی اولئک ینادون من مکان بعید) **۱۴۳** کجاست آن هدایت و شفای امراض باطنی که

با آن که فطرت اصلیه که عاشق بقای ابدی است،
همین عشق پیوستگی به معاد و عالم ما بعد الموت
است، زیرا که حیات دنیاوی ممکن نیست ابدی
باشد و چون زایل است فطرت از آن متنفر است

برای مؤمنین از قرآن شریف حاصل می‌شود؟ چه شده است که در گوش ما این آیات شریفه فرو نمی‌رود و برای ما خود، حجاب فوق می‌شود؟! این نیست جز آن که نور ایمان در قلب ما نازل نشده است و علوم ما به همان حد علمی باقی مانده و به لوح قلب وارد نگردیده و در این باب، در قرآن شریف آیات بسیاری است ^{۱۴۴} که با مقایسه حال خود با آن آیات و تطبیق آن آیات با صفات خود، به خوبی حال ما معلوم خواهد شد ^{۱۴۵}

علت تنفر از مرگ

و عمده تنفر از موت از باب این است که در قلب محجوبین، ایمان به عوالم بعد الموت و حیات و بقای ابدی وارد نشده و موت را فنا گمان می‌کنند و چون فطرت از فنا منزجر و متنفر است و به بقا عاشق است، تنفر از موت در محجبان پیدا شده.
با آن که فطرت اصلیه که عاشق بقای ابدی است، همین عشق پیوستگی به معاد و عالم ما بعد الموت است، زیرا که حیات دنیاوی ممکن نیست ابدی باشد و چون زایل است فطرت از آن متنفر است و نشئه ثانیه غیبیه که نشئه باقیه است، معشوق فطرت است. پس ایمان به یوم الاخره یعنی نشئه ما بعد الدنیا از فطریات است ^{۱۴۶}

غلبه و تسلط بر نفس

ممکن است در اول امر، انس با این معانی ^{۱۴۷} برای نفس مشکل باشد و شیطان و وساوس نفسانیه نیز به اشکال آن بیفزاید و انسان را تحصیل این احوال مأیوس کند و به انسان، سلوک راه آخرت و سلوک الی الله را بزرگ و مشکل نمایش دهد و بگوید: این معانی مال بزرگان است و به ما ربطی ندارد، بلکه گاهی شود که اگر بتواند انسان را از آن متنفر کند و با هر اسمی که شده از آن منصرف کند ولی انسان حق طلب، باید

استعاذه حقیقیه از مکاید آن پلید کند و به وسواس آن اعتنا نکند و گمان نکند که راه حق و تحصیل آن امری است مشکل. بلی، اول مشکل نما است ولی اگر انسان وارد شود در آن، خدای تعالی طرق سعادت را آسان و نزدیک کند ۱۴۸

بیان اذکاری که در ابتداء سیر و سلوک لازم است

پس از آنکه دل را برای ذکر خدا و قرآن شریف مهیا نمود ۱۴۹ آیات توحید و اذکار شریفه توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت، تلقین قلب کند... اگر آیات شریفه سوره حشر را از قول خدای تعالی «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» ۱۵۰ که آیه ۱۸ است تا آخر سوره که مشتمل بر تذکر و محاسبه نفس و محتوی بر مراتب توحید و اسماء و صفات است، در یک وقت فراغت از نفس از واردات دنیایی، مثل آخر شب یا بین الطلوعین با حضور قلب بخواند و در آن‌ها تفکر کند، امید است - ان شاء الله - نتایج حسن ببرد و همین طور در اذکار شریفه با حضور قلب ذکر شریف: (لا اله الا الله) که افضل و اجمع اذکار است ۱۵۱ - این عمل را بکند، امید هست خداوند از او دستگیری کند و البته در هر حال، از نقص و عجز خود و از رحمت و قدرت حق غافل نباشد و دست حاجت پیش ذات مقدس او دراز کند و از آن ذات مقدس دستگیری طلب کند، امید است که اگر مدتی اشتغال به این عمل پیدا کند، نفس به توحید عادت کند و نور توحید در قلب جلوه کند و البته از شرایط عامه ذکر، نباید غفلت شود و ما بیشتر شرایط قرائت قرآن را - که شرایط ذکر نیز هست - در کتاب (آداب الصلوة) ۱۵۲ مذکور داشتیم ۱۵۳

بدان که انسان تا در این عالم طبیعت واقع است،
می تواند حالت جحود و انکار را - که از بدترین احوال
نفس است و موجب خذلان نفس و خسران ابدی
است - تغییر دهد

توجه به حیل‌های ابلیس

و از دام‌های بزرگ ابلیس، آن است که در ابتدا بنده را به غرور کشاند و او را به این وسیله افسار گسیخته کند و از معاصی کوچک و از آن به کبائر و موبقات کشد و چون مدتی بدین منوال با او بازی کرد و او را به خیال رجاء به رحمت، به وادی غرور کشاند. در آخر کار، اگر در او نورانیت دید که احتمال توبه و رجوع داد، او را به یأس از رحمت و قنوط کشاند و به او گوید: (از تو گذشته و کار تو اصلاح شدنی نیست) و این دام بزرگی است که بنده را از در خانه خدا روگردان کند و دست او را از دامن رحمت الهی کوتاه نماید **۱۵۴**

بدترین حالت نفس

بدان که انسان تا در این عالم طبیعت - که عالم ماده و تغیر است - واقع است، می تواند حالت جحود و انکار را - که از بدترین احوال نفس است و موجب خذلان نفس و خسران ابدی است - تغییر دهد و از تحت تصرف جند جهل و شیطان بیرون آید و در تحت تصرف عقل و رحمان وارد شود و آن به علم نافع و عمل صالح انجام پذیرد. اما علم نافع، تفکر در لطایف مصنوعات و دقایق اسرار وجود است و این تفکر از برای متوسطین ابوابی از معرفت باز کند، گرچه برای کاملین حجاب است و این حسنه قلبیه ابرار، سیئه مقربان درگاه است. طریق تفکر در لطایف صفت بی شمار است ولی از همه چیز نزدیک‌تر به ما، خود ما است و معرفت نفس، بلکه ساختمان بدن، بلکه افعال بدن، طریق معرفت الله است **۱۵۵** من عرف نفسه فقد عرف ربه **۱۵۶**

انس گرفتن با ذکر الله

عزیزا! آری، با ذکر حقیقی، حجاب‌های بین عبد و حق خرق **۱۵۷** شود و موانع حضور مرتفع گردد و قسوت و غفلت قلب برداشته شود و درهای ملکوت اعلی به روی سالک باز شود و ابواب لطف و رحمت حق به روی او گشوده گردد ولی عمده آن است که قلب در آن ذکر زنده باشد و مرده نباشد و با مردگان انس نگیرد و آنچه غیر حق و وجه مقدس اوست از مردگان است، و دل با انس با آن مردگی و مردارخوری نزدیک شود: کل شیء هالک الا وجهه **۱۵۸** رسول خدا فرمود: راست‌ترین شعری که عرب گفته شعر لبید است که گفته: الا کل شیء ما خلا الله باطل **۱۵۹** دل به دیگر موجودات بستن، - هر موجودی باشد - از خدا غافل شدن است **۱۶۰**

بیان بزرگترین ذکر در سیر و سلوک عرفانی

مثلاً ذکر شریف (لا اله الا الله) را - که بزرگترین اذکار و شریف‌ترین اوراد است **۱۶۱** - در این وقت فراغت قلب با اقبال تام به قلب بخواند به قصد آنکه قلب را تعلیم کند و تکرار کند این ذکر شریف را، و به قلب به طور طمأنینه و تفکر بخواند و قلب را با این ذکر شریف بیدار کند تا آنجا که قلب را حالت تذکر و رقت پیدا شود. پس بواسطه مدد غیبی، قلب به ذکر شریف غیبی گویا شود و زبان تابع قلب شود **۱۶۲**

توکل

به جان دوست قسم: باید دانست که پس از آن که عقل به طور علم برهانی، ارکان باب توکل را مثلاً دریافت، سالک باید همت بگمارد

آری، با ذکر حقیقی، حجاب‌های بین عبد و حق خرق
شود و موانع حضور مرتفع گردد و قسوت و غفلت
قلب برداشته شود و درهای ملکوت اعلی به روی
سالک باز شود

که آن حقایقی را که عقل ادراک نموده، به قلب برساند و آن حاصل نشود مگر آن که
انتخاب کند شخص مجاهد از برای خود در هر شب و روزی، یک ساعتی را که نفس
اشتغالش به عالم طبیعت و کثرت کم است و قلب فارغ البال است، پس در آن ساعت
فراغت نفس، مشغول ذکر حق شود با حضور قلب و تفکر در اذکار و اوراد وارده **۱۶۳**

بیان مثالی به جهت ایجاد روح باور در نفس آدمی

اگر به هر یک از ما یک طفل ده ساله اطلاع دهد که خانه‌ات آتش گرفت یا پسر ت در
آب افتاد و الان غرق می‌شود، آیا اگر اشتغال به هر کار مهمی داشته باشیم، دست از
آن برداشته در تعقیب این اخبار هولناک سراسیمه می‌رویم یا آنکه با اطمینان نفس
نشسته، اعتنا نمی‌کنیم؟ اکنون چه شده است تمام آیات و اخبار و برهان و عیان به
قدر خبر یک بچه ده ساله در ما تأثیر نکرده، اگر تأثیر کرده بود، راحتی را از ما سلب
نموده بود، آیا این کوری باطن و عمای قلب را باید به چه نحو معالجه کرد؟ آیا این
مرض قلبی محتاج به علاج و طبیب هست؟ **۱۶۴**

تفکر در عاقبت خود کردن

این آیات الهیه و تعالی ربانیه برای بیدار کردن ما بیچاره‌های خواب، و هشیار نمودن ما
سرمرستان غافل آمده. این قصص قرآنی که حاصل معارف تمام انبیاء و خلاصه سیر
و رشد همه اولیاء در بیان درد و درمان هر عیب و مرض نفسانی و نور هدایت الهی و
انسانی است، برای قصه گفتن و تاریخ عالم نیامده. مقصود از آن‌ها با آن همه تشریفات
در تنزیل و نزول، بیان تاریخ گذشتگان نیست برای صرف اطلاع و تاریخ دانی. مقصود
خدا را، از مقصود مسعودی **۱۶۵** و طبری **۱۶۶** و امثال آن‌ها تمیز بده و به نظر تاریخ

و ادب و فصاحت و بلاغت به قرآن شریف نظر مکن که این صورت خود حجابی است
بس ضخیم ۱۶۷

عُجَب

که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را نکند، پست‌ترین شغل‌ها از آن بهتر است، چه که شغل‌های دنیوی نتیجه‌های عاجلی دارند و مفسد آن‌ها کمتر است، ولی علوم دینی اگر سرمایه تعمیر دنیا باشد، دین‌فروشی است و وزر و وبالش از همه چیز بالاتر است. حقیقتاً چقدر کم ظرفیتی می‌خواهد که به واسطه دو سه تا اصطلاح بی سر و بی پا که ثمرات شیطانی نیز دارد انسان به خود بیالود و عجب کند و خود را از بندگان خدا بالاتر و بهتر بداند ۱۶۸

غفلت از جهنم

در کافی شریف از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: در جهنم وادی‌ای است از برای متکبران که آن را سَقَر گویند. به خدای تعالی شکایت کرد از شدت حرارت خود و خواهش کرد که اذن دهد که تنفس کند. پس نفس کشید و جهنم از آن محترق شد ۱۶۹

عزیز! انسان اگر احتمال صدق این طور احادیث را بدهد، باید بیشتر از ما در صدد علاج نفس برآید. جایی که چیزی خود محل عذاب و آتش است، از شدت حرارت به ناله در آید و از نَفَس آن جهنم محترق شود، آیا ما با این عذاب باید چطور به سر ببریم؟ آیا برای این چند روزه سرکشی و بزرگی فروشی به بندگان خدا، یا تکبر به عبادت و اطاعت

حقیقتا چقدر کم ظرفیتی می‌خواهد که به واسطه
دوسه تا اصطلاح بی سر و بی پا که ثمرات شیطانی
نیز دارد انسان به خود ببالد و عجب کند و خود را از
بندگان خدا بالاتر و بهتر بداند

خدا، چطور خود را حاضر کنیم از برای چنین عذابی که جهنم را به فریاد درآورد؟ وای
به حال غفلت و سرمستی ما. امان از این بی هوشی و خواب سنگین ما. ۱۷۰

دانش واقعی

بدان که هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانی و صفات ابلیس دور کند و از
سرکشی‌های نفس بکاهد، آن عمل نافع الهی و عمل صالح مطلوب است و به عکس،
هر علم و عملی که در انسان عجب و سرکشی ایجاد کند یا دست کم از صفات نفسانی
و ردائیل شیطانی انسان را مبرا نکند، آن علم و عمل از روی تصرف شیطان و نفس
اماره است... و میزان در سیر و سلوک حق و باطل، قدم نفس و حق است و علامت آن
را از ثمراتش باید دریافت ۱۷۱

دربیان توجه به دنیا و حب آن و راه علاج آن

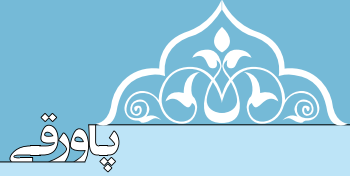
مثل ما در این دنیا مثل درختی است که ریشه به زمین بند نموده، هر چه نورس باشد،
زودتر و سهل‌تر ریشه آن بیرون می‌آید و فی المثل اگر درخت احساس درد و سختی
می‌کرد، هرچه ریشه آن کمتر و سست‌تر بود، درد و سختی کمتر بود. نونهالی را که تازه
پنجه به زمین بند کرده، با زور کمی، تمام ریشه‌اش بی‌زحمت و فشار بیرون می‌آید، ولی
چون سال‌ها بر آن گذشت و ریشه‌های آن در اعماق زمین فرو رفت و ریشه‌های اصلی و
فرعی آن در باطن ارض پنجه افکند و محکم شد، در بیرون آوردن آن محتاج به تیشه و
تبر شوند تاریخچه‌های او را قطع کنند و در هم شکنند...

ریشه حب دنیا و نفس که - که به منزله ریشه اصلی است - و فروع آن‌ها از حرص و طمع
و حب زن و فرزند و مال و جاه و امثال آن تا در نفس، نورس و نونهال است، اگر انسان را

بخواهند از آن‌ها جدا کنند و ببرند، زحمتی ندارند، نه فشار عمال موت و ملائکه الله را لازم دارد و نه فشار بر روح و روان انسان واقع شود...

درخت هر چه بزرگ شود، چند متری بیشتر از زمین را فرا گیرد و ریشه ندواند، ولی درخت حب دنیا به تمام پهنای در عالم طبیعت - در ظاهر و باطن - ریشه افکند... و لهذا از بن کندن این درخت به سلامت ممکن نیست. انسان با این محبت در خطری عظیم است ^{۱۷۲} چون انسان این مطلب را دریافت و با عین انصاف و چشم بصیرت به اول و آخر امر خود نظر کرد، بر خود حتم و لازم شمارد که حتی الامکان این خار طریق (را) که اسم آن محبت و رغبت به دنیا و مال و منال آن است از سر راه سلوک خود بردارد. و این خطیئه مهلکه را که رأس همه خطیئه است ^{۱۷۳} و أمّ هر مرض است از خانه قلب خود دور کند و این خانه را که منزل گاه محبوب و محل تجلی مطلوب است از قذارت پاک و از جنود ابلیس و شرک شیطان تطهیر کند و دست غاصبانه دیو پلید را از خانه خدا کوتاه و بت‌ها را از طاق و رواق آن فرو ریزد تا صاحب خانه به منزل خود عنایت پیدا کند و از جلوه‌های خود آن را روشنی دهد ^{۱۷۴}





- | | |
|---|---|
| ۱- چهل حدیث، ص ۷ | ۲۹- بیداری، اولین منزل از برای سالک الی الله |
| ۲- چهل حدیث، ص ۷ | ۳۰- مستی |
| ۳- چهل حدیث ص ۱۳ | ۳۱- و باریک‌تر از مو |
| ۴- چهل حدیث، ص ۱۶ | ۳۲- چهل حدیث، ص ۸۴ و ۸۵ |
| ۵- شدید شدن | ۳۳- سوره اعراف، آیه ۱۲ (من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل) |
| ۶- چهل حدیث ص ۲۰ | ۳۴- چهل حدیث، ص ۸۶ |
| ۷- چهل حدیث، ص ۲۳ | ۳۵- چهل حدیث، ص ۹۴ و ۹۵ |
| ۸- چهل حدیث، ص ۳۱ و ۳۷ | ۳۶- چهل حدیث، ص ۱۳۰ |
| ۹- چهل حدیث، ۳۲ | ۳۷- چهل حدیث، ص ۱۳۹ |
| ۱۰- المنهج القوی، ج ۵، ص ۵۱۶ | ۳۸- ناچار |
| ۱۱- چهل حدیث، ص ۳۸ | ۳۹- بسته و مسدود |
| ۱۲- راهنمای به نیکی چون کننده آن است | ۴۰- کلام معتبر |
| ۱۳- چهل حدیث، ص ۴۳ | ۴۱- چهل حدیث، ص ۱۴۷ |
| ۱۴- چهل حدیث، ص ۴۴ | ۴۲- بحار، ج ۳۶، ص ۱۱ |
| ۱۵- چهل حدیث، ص ۴۵ | ۴۳- چهل حدیث ص ۱۴۸ |
| ۱۶- دلبر و معشوق زیبا را گویند | ۴۴- سرباز (زره که در رزم و جنگ می‌پوشند) |
| ۱۷- زیبا و خوشگل | ۴۵- چهل حدیث، ص ۱۸۲ |
| ۱۸- پارچه‌ای که با ابریشم و زر بافته می‌شود | ۴۶- امیدوار |
| ۱۹- شکم و شهوت | ۴۷- در اصل: و یا از تهلون |
| ۲۰- چهل حدیث، ص ۶۲ | ۴۸- نکوهش |
| ۲۱- و این سوگندی است بسیار بزرگ | ۴۹- ملامت و سرزنش |
| ۲۲- چهل حدیث، ص ۶۵ | ۵۰- چهل حدیث، ص ۱۹۹ |
| ۲۳- چهل حدیث، ص ۷۸ و ۷۹ | ۵۱- چهل حدیث، ص ۱۶۰ |
| ۲۴- خویشان و کسان | ۵۲- چهل حدیث، ص ۲۲۴ |
| ۲۵- جمع حظ به معنی بهره، کامیابی | ۵۳- آرزوها |
| ۲۶- چهل حدیث، ص ۸۴ | ۵۴- چهل حدیث، ص ۲۳۳ |
| ۲۷- دوستان را از دوستی با خود بیزار یافت | ۵۵- سختی |
| ۲۸- قدر و منزلت | |



- ۵۶- چهل حدیث، ص ۲۳۹
۵۷- چهل حدیث، ص ۳۶۰
۵۸- غیر ممکن، محال
۵۹- دوری جستن و دور شمردن
۶۰- پرنده
۶۱- چهل حدیث، ص ۳۶۱
۶۲- تو را خداوند بار و یاور است در هر دو جهان...
۶۳- سستی
۶۴- سست کردن
۶۵- غفلت کرده
۶۶- چهل حدیث، ص ۴۲۱
۶۷- اثر پذیرفته
۶۸- دوستی
۶۹- چهل حدیث، ص ۴۲۴
۷۰- سخت دل
۷۱- چراغ
۷۲- نهی شده، خلاف امر
۷۳- پند دهنده
۷۴- دردناک
۷۵- حيله‌ها
۷۶- شبیه، نزدیک
۷۷- پوشیده شده
۷۸- چهل حدیث، ص ۴۲۸
۷۹- صحیفه نور، جلد ۹، صفحه ۲۳۸
۸۰- تفسیر سوره حمد، ص ۴۹
۸۱- تفسیر سوره حمد، ص ۵۰ و ۵۱
۸۲- تفسیر سوره حمد تص ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷
۸۳- تفسیر سوره حمد، ص ۷۳ و ۷۴
- ۸۴- صحیفه نور، جلد ۷، ص ۱۶
۸۵- صحیفه نور جلد ۷، ص ۱۶
۸۶- سرالصلوة، ص ۶۴
۸۷- مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، ص ۲۲
۸۸- مبارزه بانفس، یا جهاد اکبر، ص ۲۸ و ۲۹ و ۳۱
۸۹- کسی که چیزی را ودیعه و امانت بگذارد، جای نگهداری ودیعه
۹۰- جهاد با نفس یا جهاد اکبر، ص ۵۷ و ۵۸
۹۱- جهاد بانفس یا جهاد اکبر، ص ۵۹
۹۲- جهاد با نفس یا جهاد اکبر، ص ۶۱
۹۳- نقطه عطف، ص ۳۰
۹۴- نقطه عطف، ص ۲۹ و ۳۰
۹۵- جلوه‌های رحمانی، ص ۲۳
۹۶- جلوه‌های رحمانی، ص ۴۴
۹۷- ره عشق، ص ۲۶
۹۸- محرم راز
۹۹- سخنرانی امام در نجف اشرف است در متن اصلی اینگونه آمده که (نامفهوم)
۱۰۰- صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۵
۱۰۱- صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۳۰
۱۰۲- صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۳ و ۲
۱۰۳- ای خدا من... گیرم بر عذابت شکیبایی کنم اما چگونه به دوری تو بردبار باشم؟
۱۰۴- صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۳۱، ۵۵ و ۶۱
۱۰۵- صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۱۰۸ - ۱۲۴
۱۰۶- صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۱۵۶
۱۰۷- آداب الصلوة، ص ۶۷ و سوره نمل آیه ۶۲
۱۰۸- آداب الصلوة، ص ۱۱۱



- ۱۱۰ - آداب الصلوة، ص ۱۲۸
- ۱۱۱ - آداب الصلوة، ص ۲۰۶
- ۱۱۲ - صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۶۰
- ۱۱۳ - صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۶۱
- ۱۱۴ - صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۶۲
- ۱۱۵ - صحیفه نور ج ۲۲، ص ۷۱
- ۱۱۶ - صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۷۹
- ۱۱۷ - صحیفه نور جلد ۱۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵
- ۱۱۸ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۷۴
- ۱۱۹ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۶۰
- ۱۲۰ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۴۱
- ۱۲۱ - صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۳۰ و ۳۱
- ۱۲۲ - صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۸۰
- ۱۲۳ - صحیفه نور جلد ۱۱، ص ۸۱
- ۱۲۴ - صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۸۱ و ۸۲
- ۱۲۵ - صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۸۳
- ۱۲۶ - صحیفه نور جلد ۱۱، ص ۱۲۳
- ۱۲۷ - صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۹۹
- ۱۲۸ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۱۶
- ۱۲۹ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۱۶
- ۱۳۰ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۱۷
- ۱۳۱ - صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۰
- ۱۳۲ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۳۰
- ۱۳۳ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۲۳۷ و ۲۳۸
- ۱۳۴ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۲۳۹
- ۱۳۵ - صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۴۵، ۲۴۸ و ۲۵۳
- ۱۳۶ - صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۲۵۷
- ۱۳۷ - صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۱۲۴
- ۱۳۸ - صحیفه نور جلد ۱۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶
- ۱۳۹ - صحیفه نور جلد ۱۲، ص ۲۴۱
- ۱۴۰ - اشاره به این حدیث نبوی که الدنیا مزرعة الآخرة یعنی دنیا مزرعه و کشتزار آخرت است (عوالی اللالی، ج ۱ ص ۲۶۷)
- ۱۴۱ - شرح حدیث، جنود...، ص ۸۵، ۸۶
- ۱۴۲ - در نسخه اصل: (ششم) درج شده است. رجوع کنید به مقدمه کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل.
- ۱۴۳ - بگو: این قرآن برای آنانکه ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است و آن‌هایی که ایمان نیاورده‌اند، گوش‌هایشان سنگین و چشم‌هایشان کور است، چنانکه گویی آن‌ها را از جایی دور ندا می‌دهند.
- ۱۴۴ - نگاه کنید به آیات ۲ - ۴ سوره مؤمنون، ۱۶۵ سوره بقره، و ۳۶ و ۴۳ سوره شوری و سایر آیاتی که در توصیف اهل ایمان وارد شده است
- ۱۴۵ - شرح حدیث، ص ۹۳
- ۱۴۶ - شرح حدیث جنود...، ص ۱۰۱
- ۱۴۷ - منظور کسب ایمان قلبی و تلقین توحید به قلب است.
- ۱۴۸ - شرح حدیث جنود...، ص ۱۰۷
- ۱۴۹ - به موعظه ۲۷۳ نیز توجه شود
- ۱۵۰ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بهراسید
- ۱۵۱ - مراجعه شود به: اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۵ باب من قال لا اله الا الله، ح ۱ و ۲
- ۱۵۲ - آداب الصلوة، ص ۱۸۰



- ۱۵۳- شرح حدیث جنود... ص ۱۰۶
- ۱۵۴- شرح حدیث جنود، ص ۱۳۹
- ۱۵۵- شرح حدیث جنود... ص ۱۱۸
- ۱۵۶- کسی که خود را شناخت، پس به تحقیق خدا را شناخته است
- ۱۵۷- خرق: پاره شدن، از بین رفتن.
- ۱۵۸- هر چیزی نابود شدنی است، مگر وجه خداوند.(قصص / ۸۸)
- ۱۵۹- صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الشعر، ص ۲۴۲، احادیث ۳ - ۶
- ۱۶۰- شرح حدیث جنود ص ۱۲۴
- ۱۶۱- افضل الدعاء لاله الاالله. (کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۳۸۳۵ و مرصاد العباد، ص ۲۶۷)
- ۱۶۲- شرح حدیث جنود... ص ۲۰۴
- ۱۶۳- شرح حدیث، جنود... ص ۲۰۳
- ۱۶۴- شرح حدیث جنود... ص ۲۸۶
- ۱۶۵- منظور مسعودی مورخ بزرگ اوایل قرن چهارم هجری است و کتاب تاریخی وی مروج الذهب است
- ۱۶۶- طبری مورخ ایرانی است که کتاب مشهور تاریخ طبری از اوست
- ۱۶۷- شرح حدیث جنود... ص ۲۸۸
- ۱۶۸- شرح حدیث جنود... ص ۳۴۲
- ۱۶۹- شرح حدیث جنود... ص ۳۵۱
- ۱۷۰- شرح حدیث جنود... ص ۳۵۱
- ۱۷۱- شرح حدیث جنود، ص ۳۳۹
- ۱۷۲- شرح حدیث جنود ص ۲۷۲
- ۱۷۳- اقتباس است از این حدیث شریف: حب الدنيا رأس كل خطيئة
- ۱۷۴- شرح حدیث جنود... ص ۳۰۳

